



اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن

در آستانه یکصد و هشتمین سالگرد هشت مارس و چهلمین سالگرد اعتراض میلیونی زنان ایران علیه حجاب اجباری قرار گرفته‌ایم. در اغلب کشورهای جهان این روز فرصتی است که زنان در ابعاد توده‌ای به خیابان آمده تا همه آن مناسبات زن ستیزانه و ریشه‌های فرودستی زنان را به چالش بکشند. اگر این فرودستی، این تبعیض و این ستم جنسیتی در یک پروسه تاریخی - جهانی چند هزار ساله تکوین یافته است، در این صورت بدیهی است که برای نابودی آن نیاز به جنبشی قدرتمند، نیاز به افقی روشن و نیاز به جنگی علیه آن نظام طبقاتی داریم که تبعیض و فرودستی زنان یکی از ارکان اساسی آن می‌باشد. فراموش نکنیم که حتی در پیشرفته‌ترین جوامع سرمایه داری و با وجود مبارزه پرشور زنان در طول بیش از یک قرن همچنان زنان در مقیاس گسترده‌ای با تبعیض روبرو هستند. هنوز هم زنان به مثابه کالا آذین بند تبلیغاتی تولیدات این جوامع هستند، هنوز هم زنان به مثابه بردگان جنسی به فروش می‌رسند، هنوز هم زنان در مقابل کار یکسان مزدی به مراتب کمتر از مردان می‌گیرند. در این میان هر جا که مذهب بخشی از ارکان قدرت سیاسی را تشکیل داده و یا سنت‌های تاریخی این فرصت را به مذهب داده اند که مناسبات سلطه و



کاری از منصورعلوی (زن علیه خشونت) رنگ آکرلیک روی بوم.



اعلامیه‌های مشترک نیروهای چپ و کمونیست به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن

- برای تحقق برابری زن و مرد
- لغو نابرابری‌های حقوقی لازم اما کافی نیست!
- ۸ مارس در مبارزه زنان برای رهایی معنا می‌یابد!
- قتل‌های ناموسی در آستانه‌ی هشت مارس

در دفاع از استراتژی سوسیالیسم انقلابی،
علیه ناسیونال - فرمیسم

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

سرمدیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هیئت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

h.falain@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۰۲۱۵۵۱
۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹
۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات
دلال کومه له (تکس)

takesh.komalah@gmail.com

فولاد اهواز حرکت میکنند، آنجا که در صف مقدم اعتراض معلمان، پرستاران و بازنشستگان قرار میگیرند، آنجا که با جسارت دستگاه شکنجه دژخیمان حاکم را به چالش می کشند، نه تنها پیوند و اتحاد جنبش رهایی زنان با جنبش های پیشرو اجتماعی را عمیق تر می کنند و افق رهایی توده کار و زحمت در پیکار علیه مناسبات حاکم را پیش روی جامعه قرار می دهند، بلکه الگوها و بنیادهای ایدئولوژیک جمهوری اسلامی و جامعه مردسالار را به مصاف می طلبند. آنان با این اقدام خویش آن روابطی را نیز به چالش میکشند که گویا قرار است زن در کنج خانه باشد و مرد در خیابان، و همه اینها گسستن زنجیرهائی است که در گذر قرون و اعصار بر دست و پای زنان بسته شده است.

جنبش رادیکال زنان اکنون باید با آگاهی به رابطه افق رهایی زنان با افق انقلاب اجتماعی هم در خیابان وهم در کارخانه ظاهر شود. فعالین رادیکال زنان در عین حال که علیه هر گونه بروزات فرودستی زنان مبارزه میکنند، ولی همزمان فراموش نمیکند که باید افق رهایی زنان را در گذر از مناسبات سرمایه داری به آگاهی توده عظیم زنان کارگر و زحمتکش تبدیل کنند. طرح این افق در عین حال ورود به میدان چالش با فمینیست های لیبرال است که با فعالیت هایشان تلاش دارند که مناسبات طبقاتی موجود را از تیر رس انقلاب خارج سازند. بدون تردید هر اندازه که زنان به اهمیت رهایی خود و به اهمیت گسست از روابط مبتنی بر مالکیت خصوصی پی ببرند، به همان اندازه هم انرژی سرکوب شده در آنان آزاد شده و انقلاب را از نیروی عظیم نیمی از جامعه بهره مند خواهند ساخت. فراموش نکنیم که جامعه آزاد نخواهد شد اگر نیمی از جامعه در بند باشد. هشت مارس امسال را به روز نبرد پرشور و قدرتمند علیه رژیم سرمایه داری و زن ستیز جمهوری اسلامی تبدیل کنیم.

گرامی باد هشت مارس روز جهانی پیکار زنان

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۱۲ اسفند ۱۳۹۷

۴ مارس ۲۰۱۹



فرهنگ مردسالارانه را برقرار سازند، به همان درجه سهمگین تر شلاق بی رحم ستم و تبعیض جنسیتی بر پیکر نیمی از جامعه فرود می آید. اینجا دیگر دولت نه تنها به مثابه ارگان حفظ نظم طبقاتی استثمارگرانه، بلکه برای تحکیم پایه های ایدئولوژیک خود نیز نیاز به سرکوب میلیونی زنان دارد. اینجا دیگر مناسبات سلطه و قدرت از دو مؤلفه درهم تنیده ی روابط تولیدی سرمایه داری و عقب مانده ترین سنتهای ارتجاعی مذهبی برای ستمگری بر زنان بهره می جوید.

امسال در ایران هشت مارس این ویژه گی را یافته است که با چهلمین سالگرد تعرض ضدانقلاب برآمده از انقلاب مردم همزمان گردیده است. در گذر این چهار دهه، رژیم اسلامی یک جنگ تمام عیار را در همه حوزه های حیات اجتماعی علیه زنان به پیش برده است و از این منظر به جرأت می توان گفت که تعرض به زنان یکی از ارکان اساسی تحکیم ضدانقلاب، از همان روزهای اول بود. در همانحال در تجربه زندگی و مبارزات خود دریافتند که چگونه در مقابل تهاجم ضد انقلاب و یورش اوباشان اسلامی مقاومت کنند. آنان آموختند که هر جا امکانی یافتند با نمادهای گوناگون سیاستهای زن ستیزانه و ستمگرانه حاکم به جدال برخیزند. آنان دریافتند که چگونه در چنبره مناسبات تولید سرمایه داری به بند کشیده شده اند، آنهم در جامعه ای که مطابق قوانین حاکم زنان نصف مردان به حساب می آیند.

راه پیمایی با شکوه زنان در اسفند پنجاه و هفت با شعار "ما انقلاب نکردیم که به عقب برگردیم" اعلام آغاز یک نبرد علیه ضد انقلاب حاکم بود. زنان ایران از همان آغاز حجاب را به عنوان یکی از نمادهای بی حقوقی زنان به چالش کشیدند. اگر در آن زمان علیه حجاب اجباری پا به میدان نبرد گذاشتند، اکنون زنان با تجاربی که در جریان مبارزه کسب کرده اند و با موقعیت عینی که در جامعه پیدا کرده اند با جسارت و هوشیاری به مراتب بیشتری این رژیم زن ستیز را به چالش می کشند. این چالشها بویژه در توازن قوا و شرایط متحول کنونی در جامعه و تعرض گسترده توده های مردم به رژیم اهمیت صد چندان یافته اند. زنان اکنون با اعتماد به نفس بیشتری در میدان نبردهای مختلف حضور میبایند. پدیده زنان خیابان انقلاب نشان داد که رژیم با همه سرکوبگری هایش درست در آن نقطه ای مورد حمله قرار گرفته است که چهل سال پیش در آن نقطه تعرض به انقلاب و تعرض به حقوق اولیه زنان را سازمان داد و این نشانه آشکار یک شکست ایدئولوژیک برای جمهوری اسلامی است.

اکنون آنجا که زنان بر سکوی خطابه کارگران هفت تپه می ایستند، آنجا که همراه کارگران



اعلامیه مشترک نیروهای چپ و کمونیست به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن

شده اند. این رشد، با نظام اسلامی در تضاد آشکار قرار دارد و رژیم اسلامی به هیچ وجه قادر به حل این تضاد نیست.

وظیفه‌ی مبرم، زنان سوسیالیست، انقلابی و برابری طلب در شرایط کنونی آن است که مبارزات زنان را به مبارزات سایر جنبش‌های اجتماعی، به ویژه طبقه کارگر، پیوند زنند. از همین امروز و در دل همین مبارزات جاری، مطالبات زنان را طرح کنند و بکوشند هم‌پای ایفای نقشی مؤثر و پیشرو در مبارزات جنبش‌های اجتماعی، مطالبات ویژه خود را در مطالبات سیاسی و اقتصادی عمومی بگنجانند. چنان که کارگران بارها در بیانیه‌های خود، بر مطالبات زنان نیز انگشت گذاشته‌اند. آنان بایستی بکوشند توده زنان را برای تحقق این مطالبات بسیج کنند.

بر ما سوسیالیست‌ها و نیروهای انقلابی و چپ است که هم‌چون زنان سوسیالیست بنیان‌گذار این روز، در روز جهانی زن، بار دیگر، پرچم پیکار زنان علیه هر گونه نابرابری و ستم جنسیتی را برافرازیم. پیکاری علیه نابرابری و تبعیض جنسیتی که نمی‌تواند جدا از مبارزه طبقه کارگر برای رهایی جامعه و برقراری الگو و راه حل کارگری یعنی اداره شورایی باشد.

سرنگون باد رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

۱۴ اسفند ۱۳۹۷

۵ مارس ۲۰۱۹

امضاها:

اتحاد فدائیان کمونیست

حزب کمونیست ایران

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

سازمان راه کارگر

سازمان فدائیان اقلیت

هسته اقلیت



امسال در شرایطی به ۸ مارس روز جهانی زن نزدیک می‌شویم که تداوم بحران جهانی سرمایه داری و پیامدهای آن در چند دهه اخیر به طور بی سابقه‌ای بر ابعاد فقر، بیکاری، و نابسامانی‌های اجتماعی افزوده است و همه جا زنان را در صف اول اخراج و بیکار سازی، کاهش دستمزد و محرومیت از خدمات اجتماعی قرار داده است. از سوی دیگر تشدید نظامیگری، خشونت، جنگها و درگیری‌های داخلی و پای‌گیری و رشد گروه‌های ارتجاعی مذهبی، پدر سالاری و کنترل جنسیتی را تشدید کرده است.

جمهوری اسلامی که از همان اولین روزهای به قدرت رسیدنش پایه‌های موجودیتش را بر آپارتاید جنسیتی، تبعیض، تحقیر، بی حرمتی، بی حقوقی زنان قرار داد، اکنون پس از چهار دهه پیگیری این سیاست، ستم بر زنان را در همه عرصه‌های حیات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نهادینه کرده است. سیاست‌های ارتجاعی این رژیم نه تنها ساختار نظام مردسالاری را تقویت کرده بلکه آنرا به دیگر ساختارهای سرکوب پیوند زده است.

در سیستم سرمایه داری ایران زنان بخش وسیعی از طبقه کارگر را تشکیل می‌دهند. وضعیت فلاکت بار اقتصادی، تورم، و بیکاری وسیع، به اضافه قوانین ضد زن و آپارتاید جنسیتی ناشی از حاکمیت دینی، موجب گشته‌اند زنان به ناچار اغلب با دستمزدهای ناچیز و بدون قرارداد، بدون بیمه، بدون امنیت شغلی و در محیطی آکنده از تبعیض و نابرابری بکار مشغول شوند. در نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی و در جامعه‌ای چون جامعه ما با مناسبات پدر سالارانه عقب مانده مذهبی و قوانین دوران جاهلیت شریعت اسلامی، موقعیتی دشواری به زنان در امر مبارزه تحمیل شده است و زنان باید در چندین جبهه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مبارزه خود را به پیش ببرند.

با این وجود زنان از همان آغاز با پایداری در برابر سیاستهای ارتجاعی و ضد زن جمهوری اسلامی مقاومت و مبارزه کرده‌اند. زنان ایران، امروز با حضور در صف مقدم اعتصاب و مبارزات سراسری معلمان، دانشجویان، بازنشستگان و دوشادوش کارگران یک پای اصلی مبارزه با جمهوری اسلامی هستند. آنان اکنون نیروی بالقوه سازش ناپذیر و رادیکال علیه حکومت دینی می‌باشند و به نیروی سیاسی، اجتماعی عظیمی تبدیل

اطلاعیه نیروهای چپ و کمونیست در کردستان به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن

تشکل کودکان، برگزاری مناسبت‌های ۸ مارس، روز جهانی کارگر و تمام عرصه‌های فعالیت سیاسی و مبارزاتی پیش قدم و پیشرو بوده‌اند. واقعیت این است که حضور برجسته زنان در عرصه مبارزه نقش برجسته‌ای در پویایی مبارزه مردم کردستان داشته است. مبارزه ای که بدون تردید در غیاب حضور زنان نمی‌توانست به این درجه از پویایی، رادیکالیسم و پایداری منجر شود.

امروز بر همگان روشن است که رژیم اسلامی بیشتر از هر زمان دیگری هدف اعتراض و نارضایتی عمومی جامعه و بخصوص اعتراض و نارضایتی زنان قرار گرفته است. با توجه به سابقه مبارزات زنان و سنت‌های رادیکال مبارزاتی در کردستان امکان آن وجود دارد که جنبش زنان برای آزادی و رهایی روند رو به گسترش به خود ببیند و در این مسیر کردستان به یکی از سنگرهای مهم مبارزه زنان علیه رژیم اسلامی و قوانین ضد زن آن تبدیل شود. جهت تقویت و گسترش این مهم جا دارد امسال به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن، تجمعات وسیع و عمومی را علیه تبعیض و نابرابری برپا کنیم، خواست رفع هر نوع تبعیض علیه زنان را به یک خواست عمومی تبدیل و علیه حجاب اجباری و سنت‌های مذهبی و مردسالارانه در جامعه مبارزه کنیم. در عین حال تلاش کنیم پیوند مبارزه زنان در ایران و کردستان با مبارزه طبقه کارگر و سایر جنبش‌های رادیکال اجتماعی را تقویت کنیم. علاوه بر این، لازم است علیه جنایت و قتل زنان تحت عنوان ناموس پرستی و یا هر عنوان دیگر بایستیم. آزادی زن معیار آزادی جامعه است، برای تحقق آن بکوشیم!

زنده باد ۸ مارس روز جهانی زن!
زنده باد سوسیالیسم!

روند سوسیالیستی کومه له
کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران
کمیته کردستان حزب حکمتیست
کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

۶ اسفند ۱۳۹۷
۲۷ فوریه ۲۰۱۹



گرامی باد ۸ مارس روز جهانی زن امسال در حالی که استقبال روز جهانی زن می‌رویم که موج انزجار و اعتراض علیه رژیم ضد زن اسلامی سرپای جامعه ایران را فرا گرفته است و می‌رود تا تکلیف این رژیم را یکسره کند. موج انزجار و اعتراضی که زنان نقشی برجسته در آن ایفا می‌کنند و هر روز سیاست‌های زن ستیز این رژیم را در همه عرصه‌های زندگی به چالش می‌کشند.

ضدیت با زن و حقوق بدیهی آن یکی از ارکان حاکمیت رژیم اسلامی در ایران است. از همان روزهای سر کار آمدن این رژیم قوانین ارتجاعی و قرون وسطایی بر تمام شئون زندگی زنان سایه شوم خود را گستراند. مرتجعین تازه به قدرت رسیده در همان روزهای بعد از قیام ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ بخوبی می‌دانستند که برای عقب راندن انقلاب و شکست کامل آن لازم است ابتدا زنان را، که یکی از پایه‌های مهم انقلاب بودند، خانه نشین کرده و قوانین ارتجاعی اسلامی را بر زندگیشان حاکم کنند.

اما فرمان جنایتکارانه خمینی برای حجاب بر سر کردن زنان در ۱۷ اسفند ۱۳۵۷ با موج اعتراض و بیزاری توده وسیعی از زنان، در تظاهرات‌های های باشکوه در تهران و شهرهای دیگر روبرو شد. رژیم اسلامی از آن زمان تاکنون، علیرغم وضع قوانین ضد زن، حمله به تمام حقوق فردی و اجتماعی زنان و راه انداختن دسته جات حزب الله و اسید پاش، نه تنها نتوانسته است مبارزه زنان را سرکوب کند بلکه این مبارزه روز به روز گسترش یافته و پویا تر شده است. از این رو مقابله با این سمبل عقب افتاده‌ی ارتجاع و سایر سیاست‌های ضد زن رژیم اسلامی سابق‌های به اندازه عمر این رژیم دارد.

تاریخ ۴۰ ساله حاکمیت ننگین رژیم اسلامی مملو است از مبارزه و مقاومت زنان در تمام عرصه‌ها علیه رژیم اسلامی و قوانین ضد انسانی آن. در طول این ۴۰ سال کمتر اعتراض و مبارزه اجتماعی را می‌تواند یافت که در آن زنان نقش نداشته باشند. بر این اساس است که رژیم اسلامی همواره جنبش زنان برای رهایی و برابری را بعنوان یکی از خطرات جدی علیه موجودیت خود می‌شناسد.

در شرایط متحول کنونی ایران، بخصوص در یکسال گذشته، نقش پیشرو و جسورانه زنان برای زیر پا گذاشتن و لغو عملی قوانین اسلامی در کف خیابان، محل کار، مدرسه، اداره، ورزشگاه و ... نور امیدی را در جامعه گسترانده است. امروز دیگر همه انسان‌های آزادیخواه و برابری طلب با جانبداری و احترام به امر مبارزه برای آزادی زن در جامعه نگاه می‌کنند و اذعان دارند که رهایی جامعه در گرو آزادی زنان است.

در کردستان مبارزه زنان برای آزادی و برابری به بخشی جدایی ناپذیر از مبارزه و مقاومت کل جامعه علیه رژیم اسلامی و قوانین ضد زن آن تبدیل شده است. از همان روزهای اول سرکار آمدن رژیم اسلامی و شروع مقاومت مردم کردستان در مقابل حمله و وحشیانه این رژیم به کردستان، زنان ضمن حضور برجسته در جمعیت‌ها و نهاد‌های توده ای، مبارزه طبقاتی، مبارزه برای رفع ستم ملی و مبارزه برای آزادی‌های اجتماعی پا بپای مردان وارد عرصه مبارزه نظامی نیز شدند، برگ‌های درخشانی از شجاعت و حماسه را ثبت کردند و عملاً پوچی و بی پایه بودن نابرابری بین و زن مرد را جلو چشم همگان به نمایش گذاشتند. در عین حال زنان در عرصه‌های کار حزبی و تشکیلاتی، ایجاد تشکل‌های زنان در شهرها و روستاها، فعالیت در عرصه کارهای مدنی از نوع



قتل های ناموسی در آستانه ی هشت مارس

شیوا سبحانی

در آورد، چرا که ماهیتا خواستی براندازانه است. حاکمیت اگر بتواند در مورد حقوق کارگری اصطلاحاتی صورت دهد، و یا در مورد وضعیت کار و معیشت برنامه های رفرفیستی را در دستور کار خود قرار دهد، اما به هیچ عنوان نمی تواند با خواست لغو حجاب کنار بیاید. حجاب نماد اسلام سیاسی است، اسلام سیاسی سرمایه داری. این سیستم از یک سو به سرمایه داری جهانی وابسته و از دیگر سو با آن در تناقض است، از یک سو برای کشوری مثل آمریکا شاخه و شانه می کشد و با دخالت در امورات سیاسی کشورهای منطقه و حتی کشورهای آفریقایی و بعضا آمریکای لاتین، به دنبال اختلال و به نوعی بالابردن قدرت چانه زنی در مقابل کشورهای اروپایی و آمریکایی است. اما چه جمهوری اسلامی و چه کشورهای دیگر ابرقدرت در حداقل در یک امر به لحاظ ماهوی مانند یکدیگر عمل می کنند و آنها هم ستم بر زن و بازتولید مناسبات ضد زن است.

در مقابل، تلاش و مبارزه برای آلترناتیوی رهایبخش برای مبارزات برحق زنانی که در سراسر جهان و بویژه در جوامعی که بصورت مضاعف تحت ستم هستند، روزانه در خیابانها در جریان است. اهمیت و جایگاه مبارزات برحق زنان هم برای جمهوری اسلامی روشن است و هم برای کشورهای متروپول غربی. نشست دو نفره ی "مسیح علینژاد" با وزیر امور خارجه دولت آمریکا "پمپئو"، خبر از اهمیت روز افزون زنان در عرصه های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. برنامه های رنگارنگ شبکه تلویزیونی "من و تو" در مورد حقوق زنان و سفرهای کسی مانند شیرین عبادی، کاملاً سیستماتیک و در خدمت آلترناتیو سازی علیه فعالین راستین جنبش زنان چه در ایران و چه در اپوزیسیون چپ است.

امر رهایی زنان؛ پدیده ای است که تنها از جانب سوسیالیست ها و کمونیست ها، جوابی ریشه ای و برحق خواهد گرفت. این یک ادعا نیست، بلکه توضیحی علمی دارد که فقط و فقط یک جریان انقلابی کمونیستی از عهده ی این مهم برخوردار آمد. این مبارزه البته کار آسانی نبوده و نیست. تجربه ی بزرگ قیام ۵۷ و عملکرد چپ نسبت به سرکوب زنان و وضعیت زنان تا به اکنون هم، بسیاری مشکلات پیش رو را به ما نشان می دهد. انفعال جریانات چپ، عدم همکاری و عدم حمایت از رژه ی سرفرازانه ی زنان در ۸ مارس

بودن قاتل هوزان و داشتن دوست پسر در شرایطی که در بسیاری از شهرهای بزرگ ایران ازدواج سفید به شکلی پذیرفته شده است، نشان از حادثه و خطرناک تر بودن فرهنگ های پدرسالارانه و مردسالارانه در میان بخش های است که ستم ملی را هم مزید بر علت دارند. دانشگاه رفتن پدر هوزان در جامعه ای که دانشگاه آن مبتنی بر ارزش های ضد زن است کمکی به بهبود شرایط هوزان خواهشی نکرده است. اینجاست که سطحی بودن ادعاهایی مبنی بر اینکه مبارزات، خواست ها و مطالبات زنان آنچنان اولیوی ندارد و یا اینکه در پرتو اولویت مبارزه طبقاتی کم رنگ می شود، دودش به چشم زنان می رود. هر اندازه این قتل ها و خشونت ها آزار دهنده و جانکاه هستند، به همان اندازه ضرورت و اهمیت امر رهایی زنان اولویت بیشتری پیدا می کند.

با توجه به وضعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بسیار ملتهد ایران و همچنین بحران ایدئولوژیک جمهوری اسلامی، مبارزه ی زنان از نوع، کیفیت و گستردگی بیشتری برخوردار گشته است. زنان معترض در ایران به نقطه ی عزیمت مبارزه علیه جمهوری اسلامی بدل گشته اند. حضور گسترده ی زنان در اعتراضات کارگری، در اعتراضات معلمان، دانشجویی و علیه حجاب، بیانگر تغییر گسترده ای در آگاهی زنان و جامعه ی ایران و عمومی تر شدن خواست زنان برای جامعه ای بدور از تبعیض جنسیتی است. میل به آزادی و کسب اعتماد به نفس برای تحقق آزادی در میان زنان و جامعه رفته رفته بیشتر می شود. تعداد کثیری از زنان اقدام به برداشتن حجاب می کنند، در مقابل نیروهای سرکوبگر رسمی و غیر رسمی جمهوری اسلامی مقاومت می کنند و آن را هم در شبکه های اجتماعی به اطلاع عموم می رسانند. این مقاومت و حق طلبی در میان زنان تا اندازه رشد کرده است که جناح سبز حکومتی را هم تحت تاثیر قرار داده و آنها را به صرافت انداخته و در موقعیت متضادی قرار داده است. آنها از سویی در تلاشند که حکومت سرمایه اسلامی را به هر نحوی در حاکمیت نگه دارند و از سویی تلاش دارند تا طرفداران خود را که خواست هایشان فراتر از منافع درون حاکمیت است از دست ندهند.

همانطور که اشاره شد مسئله ی زنان و مبارزه علیه حجاب خواستی که جمهوری اسلامی به هیچ عنوان نمی تواند آن را به کنترل خود

قتل های ناموسی اخیر در کردستان آنها هم در آستانه ی هشت مارس موید مسائل بسیاری است. کردستان به واسطه ی سابقه ی تحزب یافتگی اش و نفوذ گسترده ی جریانات چپ و انقلابی در ایران و همچنین مسئله ی ملی، نمودی از پیچیدگی مسئله ی زنان هم هست. ساختار ارزشی و اخلاقی ای که کردستان و مناطقی که اقلیت های ملی با آن دست به گریبان هستند، از پیچیدگی و سرکوب بیشتری علیه زنان برخوردار است. شوونیسم شیعه اثناعشری ایرانی که از طریق جمهوری اسلامی در طی این سال ها به زنان تحمیل شده است، در شهرهایی مانند تهران، دست کم درهم تنیده با ارزش های ملی نیست. تمایل به داشتن هویتی که از جانب حکومت مرکزی نه تنها دریغ می شود، بلکه از آن جلوگیری می شود، برای ملل تحت سرکوب مانند کردها رنگ و بویی مقدس و مبارزاتی می گیرد. این سیستم ارزشی که بر بطن فرهنگ پدرسالار و مردسالاری جامعه شدت و حدت می گیرد، جنایت هایی می آفریند که روزانه شاهد آن هستیم. نرخ بالای قتل های ناموسی در کردستان از زمان روی کار آمدن جمهوری اسلامی، گواهی بر این ادعاست. این نرخ بالای قتل های ناموسی در کردستان عراق هم قابل توجه است. در کردستان ترکیه خشونت های خانگی و قتل های ناموسی در مقام مقایسه با دیگر نقاط ترکیه، جای تامل دارد. خاک، ناموس و اسلحه برای بسیاری معانی مترادفی دارد. که باید به هر شکل آن را حفظ نمود و یا لکه ی ننگ آن را با خون خاکی شست. طی هفته های گذشته قتل "هوزان خواهشی" توجه بسیاری را در رسانه های گوناگون برانگیخت. روز جمعه (۱۲ بهمن ۹۷ / ۱ فوریه ۲۰۱۹)، این دختر ۱۶ ساله اهل دیواندره که چندی پیش توسط پدرش مورد ضرب و شتم قرار گرفته و به کما رفته بود، جانش را از دست داد.

به گفته ی یک منبع مطلع، "هوزان خواهشی" که از نخبه های دیواندره بوده و آذرماه امسال از سوی پدرش (مادح) به دلیل دوست داشتن پسر مورد علاقه اش مورد ضرب و شتم قرار گرفته و به کما رفته بود.

"هوزان خواهشی" برنده چندین جایزه در سطح استان کردستان (سندج) و ایران و همچنین عضو مجلس دانش آموزی ایران نیز بوده است. مادح خواهشی پدر هوزان، دارای مدرک لیسانس و مغازه قالی فروشی دارد. نکات جالب توجه این قتل ناموسی در آکادمیک



دوست داشتم به ورزشی پردازم
 زیرا این کاری بود که از آن لذت می بردم
 و یا نوازه ای باشم
 که با موسیقی ام
 انسان ها را به وجد آورم
 یا اینکه خواننده ای شوم
 که با صدایم
 حتی پرنده گان را به رقصیدن وا دارم
 آرزوهای فراوان دیگری هم داشتم
 به هیچکدام از آنها نرسیدم
 نتوانستم برسم
 چون زن بودم
 از همین رو شورشی شدم
 و هر روز در جایی شورش می کردم
 گاه شورش های بزرگ
 گاه شورش های کوچک
 گاه شورش های خانگی
 گاه خیابانی
 گاه در مدرسه
 گاهی هم در محله
 شب و روز
 روز و شب
 می دانید چرا؟
 چون هیچ خانه ای با پایه های ویران
 وعده ی یک زندگی امن را به هیچ کس نمی دهد
 از همین روست که باید آستین ها را بالا زد
 و پایه ها را از نو بنا کرد!

ناهید وفائی



⇒ سال ۵۷، خط امتدادی است که امروزه هم به نوعی در احزاب سیاسی چپ خود را نمایان می کند. پدر سالاری و مردسالاری شکل ستم بر زن را لطیف تر و قابل هضم تر می کند. تصور اینکه در رژه ی سال ۵۷ همه ی احزاب سیاسی علیه جمهوری اسلامی حضور می داشتند، این فکر را به ذهن متبادر می کند که شاید آینده ی سیاسی ایران به گونه ای دیگر رقم می خورد.

با این همه اما مبارزه ی بی امان علیه پدرسالاری و مردسالاری در سطوح مختلف عرصه های اجتماعی، سیاسی، اجتماعی، ادبی، هنر و سینما که اتفاقا ابزارهای مهمی در دست جمهوری اسلامی و اعوان و انصار است، ضرورتی است که امروزه از زبان زنان و مردان ایران به اشکال مختلف فریاد می شود. از این روست که باید توضیح ضرورت تغییر وضعیت زنان، به صورت روتین در دستور کار نیروهای انقلابی و جنبش زنان قرار گیرد. به عنوان مثال اگر در سال های اخیر در شهر سمنان در روز هشت مارس یکی از بندهای اعلامیه این بود که زنان ناموس هیچ کس نیستند، باید این عبارت به لایه های مختلف جامعه نه تنها نفوذ پیدا کند بلکه به خواست بی قید و شرط نه تنها زنان بلکه به خواست تمامی جنبش های اجتماعی تبدیل گردد. این تغییر در افکار و تبلورهای ارزش های انسانی و وظیفه ای است که تنها از جانب فعالین راستین جنبش کمونیستی زنان و علی العموم جنبش کمونیستی می تواند متبلور شود. هر اندازه حساسیت در مورد فرهنگ و ادبیات پدر و مردسالارانه بیشتر باشد میزان قدرت فعالین عرصه را برای رو کردن منافع مالی پنهان در زیر ساخت های اقتصادی روشن تر خواهد کرد. به عنوان مثال در برخورد با فعالین هفت تپه اسماعیل بخشی و سپیده قلیان که هر دو مورد سرکوب و شکنجه قرار گرفته اند، شکل ستمی که بر سپیده قلیان می رود به مراتب پیچیده تر است. این مهم در حرف های سپیده هنگامی که می گفت نیروهای اطلاعاتی تهدیدش کرده اند که اگر خانواده اش بفهمند، که با اسماعیل بخشی رابطه دارد و یا اینکه مطلع شوند که توسط اسماعیل بخشی بوسیده شده است، توسط برادرش سر بریده خواهد شد. این تهدید فقط یک تهدید انتزاعی نیست که سوای روابط اجتماعی صورت گیرد. آنچه اتفاق می افتد در درون جامعه در قالب قتل های ناموسی و دیگر خشونت های خانگی، سویه ای از این فرهنگ شنیع مردسالاری است.

این حساسیت در مورد مبارزات زنان و توضیح نقش ستمی که بر زنان می رود، تنها می تواند از جانب نیروهای انقلابی و کمونیستی، طرح شود، مبارزه برای آن صورت گیرد، انسان ها را حول خواست های انسانی سازمان داد و در نهایت کسب قدرت سیاسی کرد. تلاش برای هرچه مستحکم کردن صفوف طبقاتی جنبش های علیه، ستم، فقر، نابرابری، تلاش برای ارتباط بیشتر با جنبش معلمان، کارگران، دانشجویان و وظیفه ی خطیری است که در مقابل آلترناتیو سازی جامعه و ققنوس کاغذی کاذبی که راست علم کرده است.

از این زاویه است که باید بر نه تنها بر طبل مبارزات حقه ی زنان کوبید بلکه باید آنچه را که در توان داشت برای پیوستگی این حق خواهی با دیگر جنبش های اجتماعی به کار بست.

۵ مارس ۲۰۱۹ هامبورگ

برای تحقق برابری زن و مرد لغو نابرابری های حقوقی لازم اما کافی نیست!

اقتصادی و حل آنها، بدون آموزش عمومی، بدون بالابردن سطح دانش و آگاهی آحاد این جامعه، نمی توان برطرف نمود. مبارزه ای وسیع بر علیه فرهنگ و اخلاقیات مرد سالارانه که تا اعماق جامعه رسوخ کرده است، لازم است تا راه برای برداشتن این بار تحقیر و ستم از دوش زنان هموار شود. بعلاوه زنان بعلت نقشی که به عنوان مادر برعهده دارند، از محدودیتهای بیشتری در مقایسه با مردن رنج می برند. از اینرو اقدامات ویژه ای لازم است تا این محدودیتها برطرف شوند. وظیفه دولت است که به مسئولیت های خود مورد کودک از همان هنگام که در رحم مادر نطفه می بندد، در دوران بارداری، وضع حمل، نوزادی و بقیه مراحل زندگی، دراین باره عمل کند، تا فشار بر زنان دراین زمینه کاهش یابد.

اما نظام سرمایه داری خود عامل بقای ستم بر زنان است. از یک طرف آنها را در کنج خانه به عنوان کارگر بدون مزد به کار میگیرد تا مردان کارگر را برای بازگشتن بر سرکار و استعمار شدن آماده کنند و از طرف دیگر آنگاه که از کنج خانه بیرون آمد و وارد بازار کار شدند، با پرداخت مزد کمتری آنها را به کار گیرد. فرهنگ و سنت و قانون را هم بر علیه زنان در خدمت همین سود پرستی به کار می گیرد از اینرو بدون تعرض به مناسبات سرمایه داری جنبش زنان حتی نمی تواند به نابرابری های حقوقی با مردان پایان دهد. و همین واقعیت ریشه مادی ضرورت همبستگی جنبش رهایی زن و جنبش کارگری است.



مجدد پدر باعث از بین رفتن حق حضانت وی نمی شود.

ازدواج زن مسلمان با مرد غیر مسلمان جایز نیست. در صورتی که مرد مسلمان میتواند با زن غیر مسلمان، ازدواج کند. زن حق قضاوت ندارد. شهادت دو زن معادل شهادت یک مرد است. ماده ۲۳ قانون قصاص به شوهر حق میدهد در صورتی که زن خود را در حال همبستری با غیر ببیند، او را بکشد بدون آنکه مجازات شود. مرد از حق ازدواج موقت یعنی صیغه برخوردار است. هم چنین مرد می تواند همزمان چهار زن داشته باشد. قانون سن ازدواج را برای دختران به ۱۳ سالگی تقلیل داده و حق تحصیل در مدارس روزانه را از زنان شوهر دار سلب کرده است. حق طلاق در جمهوری اسلامی بطور یک جانبه به مرد داده شده است. حوّنهای زن نصف حوّنهای مرد است.

مطابق قانون مجازات اسلامی، سن مسئولیت کیفری ۹ سال برای دختران و ۱۵ سال برای پسران است. این مساله به ویژه با توجه به این که مجازات برخی از جرایم در قانون مجازات اسلامی مرگ است، نقص آشکار کنوانسیون جهانی حقوق کودک است. نه تنها تجاوز به همسر در قوانین ایران جرم شناخته نشده بلکه حتی مطابق قانون مدنی، زن ملزم به تمکین سکسی از همسرش است و چنان چه بدون مانع مشروع از انجام وظایف زناشویی خودداری کند، مستحق نفقه نخواهد بود. اینها بخشی از مواد مندرج در قانون مدنی جمهوری اسلامی هستند. دادگاه و پلیس و زندان مدام در کارند تا این قوانین ضد زن را به اجراء درآورند.

طبیعی است که ابتدائی ترین خواست زنان ایران الغاء همه این قوانین ضد بشری باشد. اما با همه اینها لغو همه این قوانین و برابری حقوقی اگر چه لازم است اما برای پایان دادن به ستمکشی زن کافی نیستند. بسیاری از اشکال ستم بر زنان بدون اینکه در قوانین هم گنجانده شده باشند، از طریق سنت، فرهنگ و مذهب، در جامعه و در خانواده بر زنان اعمال می شوند. این موانع را جز با شناخت ریشه های مادی و

اگر چه حجاب اجباری از جلوه های بارز و چشمگیر بی حقوقی زنان در رژیم جمهوری اسلامی است و در واقع به نماد ایدئولوژیک این رژیم تبدیل شده است، اما به هیچ وجه ابعاد واقعی ستمی را که به طور رسمی و از لحاظ قانونی و حقوقی هم بر زنان در این کشور اعمال می شود، نشان نمی دهد. نگاهی به شماری از قوانین ضد زن در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی، نشان می دهد که طی چهل سال عمر رژیم بر زنان ایران چه گذشته است:

در «قانون مدنی» ایران ریاست خانواده بعهد مرد محول شده است. بسیاری از تعیضات در برابر قانون از همین نقطه شروع می شوند. در همین رابطه زن باید از شوهر خود اطاعت و تمکین کند در غیر اینصورت از داشتن حق خرجی و نفقه محروم خواهد شد. براساس همین قانون، حق تعیین مسکن با مرد است، همین قانون می گوید: «شوهر می تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که از نظر او منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود زن باشد، منع کند». زن شوهر دار باید با موافقت کتبی شوهر در خواست گذرنامه کند. در غیر اینصورت، حق خروج از کشور را ندارد. مطابق اصل ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی زنان حق انتخاب شدن به مقام ریاست جمهوری را ندارند. پسر دو برابر دختر از اموال پدر و مادر ارث میبرد. شوهر پس از مرگ زن یک چهارم اموال وی را به ارث میبرد، در حالی که یک هشتم از اموال و دارائی شوهر، به زن تعلق میگیرد.

حق سرپرستی فرزند پس از مرگ شوهر با وقوع طلاق، از آن زن نیست. مطابق قانون مدنی جمهوری اسلامی، پس از وقوع طلاق، دختران ۷ ساله به بالا و پسران ۲ ساله به بالا به پدر تعلق دارند و در صورت مرگ پدر به پدر بزرگ و عمو. برای نمونه، حتی اگر حضانت کودک پس از جدایی به مادر واگذار شود، چنان چه مادر ازدواج کند، حضانتش را از دست می دهد. این در حالی است که چنین محدودیتی برای پدر وجود نداشته و ازدواج

تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com



کومه له

www.komalah.org



حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت های حزب

کمونیست ایران

و کومه له دیدن کنید!

روژین امینی

۸ مارس در مبارزه زنان برای رهایی معنا می یابد!

رهبری مشترک در کانون های خودگردان نقطه امید و پشتوانه هایی یافتند و از سال ۲۰۱۲ تا کنون در کمتر از ۷ سال به دستاوردهایی رسیدند که در صد ساله اخیر کمتر سرزمینی در جهان شاهد آن بوده است.

زنان در روژآو با اراده و آگاهی و با برخورداری از سازماندهی و اتحاد، منشور زنان را با مشارکت تمامی ملیت ها و اقوام ساکن روژآو و نیز در سنگال به تصویب رساندند.

زنان، قوانین ضد زن و ارتجاعی را مردود دانسته و با تصویب بیانیه حقوق زن تلاش کردند تا گامی به سوی رهایی بردارند. این منشور توجه بسیاری را به خود جلب کرد. در آغاز این منشور در کانتون جزیره تصویب شد اما با توجه به موقعیتی که بر کردستان سوریه حاکم بود، در منطقه روژآو گسترش یافت و بر کلیه منطقه و زندگی زنان تاثیر گذار شد.

این بیانیه از همان روز اول در مجمع قانون گذاری کانتون جزیره در یک جلسه رسمی با حضور زنان جامعه از هر ملیت و قومیتی، بدون در نظر گرفتن جمعیت آنها، تصویب و در دستور کار کانتون ها و ارگانها قرار داده شد. این یک تحول رادیکال و نگرش جدیدی در جایگاه زن در جامعه بود و زنان را دگرگون ساخت، آنانرا اعتماد به نفس بخشید و به نیروی خود آشنا ساخت.

این بیانیه با کم و کاستی هایی، جایگاه ویژه ای به روند مشارکت جمعی در این جامعه می دهد. کردستان سوریه منطقه ای است که چندین دهه در برابر ستم و استثمار اقتصادی و اجتماعی و ستمگری های حکومت بعث سوریه مقاومت کرده بود، اینک در محاصره و دخالتگری های نظامی داعش، ایران، سوریه، روسیه، آمریکا، عراق و ترکیه دست به گریبان است و زنان در جبهه های نظامی و سازندگی و مبارزه و زندگی در صف نخست ایستاده اند. باید که از مبارزه پرشکوه زنان در کوبانی و عفرین و سراسر روژآو و سنگال پشتیبانی کرد و هشت مارس را در این سنگرها معنا کرد. این گام های ارزنده که با خون هزاران زن و مرد آزادیخواه آفریده شده، با سلطه دوباره حکومت مرکزی و داعش و ترکیه و ایران و عراق، هر لحظه در خطر بازپس گیری است. برای حفظ این دستاوردهای تاریخی و تکامل آن و رهایی کامل، بدون گذر به سوسیالیسم و لغو مالکیت خصوصی و پایان دهی به مناسبات سرمایه داری از جمله مالکیت بر زن امکان پذیر نیست.

تکثیر شوند تا خلافت اسلامی همه خاور میانه را اشغال کند. آنان به تجاوز، زنان و دختران جوان را به اجبار و یا به نام جهاد نکاح، حمله می کردند. کم نیستند زنانی که برای نجات از چنین شرایطی، مرگ را استقبال کردند و به زندگی خود پایان دادند و یا با پذیرش خطر مرگ در فرار، کشته و یا به شکنجه گاه برده شدند. رسانه ها از گورهای دسته جمعی ده ها و صدها نفره زنان خبر می دهند.

همانگونه که بنیانگذاران هشت مارس به رهبری روزا لوکزامبورگ ها و کلارا زتکین های کمونیست بیان کردند، این روز، روز مبارزه برای رهایی و روز فریاد مشترک زنان زیر ستم و زنان کارگر و زحمتکشی است که در سراسر جهان استثمار می شوند و همانند کالا با آنان رفتار می شود. زنان ایزدی و زنان زیر ستم در کردستان سوریه، اما ستم اسلامی ایدئولوژیک و طبقاتی و سنتی را در شرایطی به مبارزه گرفتند که در یک جامعه و فرهنگ و سنت عقب مانده و سرکوب شده و مرد سالار گرفتار بودند.

هشت مارس به وسیله زنان در شمال سوریه و عراق معنای واقعی خود را یافت. نه تنها برای برگزاری یک روز تاریخی بلکه برای برپاخاستن و تن به خواری و ستم ندادن. از آن خیزش تا به امروز تغییر و تحولات زیادی در کانتون های جزیره و کوبانی و عفرین که مرکز جنگ و هجوم داعش و ارتش های ترکیه و سوریه و ایران بوده اند رخ داده است. در کانتونهای خودگردان، یگان های مدافع زنان یا ی.پ.ژ (Yekîneyên Parastina Jinê) با نیروی خود زنان، در کنار یگانهای مدافع خلق (ی.پ.گ) از مردان سازمان داده شدند. زنان در شوراهای محلی (مجلس ها) و آکادمی ها و



هشت مارس که به راستی یادآور مبارزه و آرزوی زنان برای آزادی است، هم بیانگر شرایط غمبار زنانی است که همچنان زیر ستم چندگانه اسپرند و هم یادآور مبارزه زنان علیه شرایطی است که تفاوت چندانی با بردگی ندارد. هشت مارس را در شرایطی برگزار می کنیم که خبرهای هولناک کشتار و خودکشی زنان به ویژه در کردستان ایران بازتاب یافته است. اگر هشت مارس هم شرایط وحشتناک کنونی و هم ادامه مبارزه و امید به رهایی را به یاد می آورد، مقاومت، مبارزه و دستاوردهای زنان در روژآو و سنگال می تواند و باید در متن هشت مارس قرار گیرد. مروری بر وضعیت زنان در کردستان سوریه پیش از شروع اعتراض های اجتماعی، زنان کرد و عرب و دیگر ملیت هایی که در روژآو و در عمق خواری می زیستند تصویری از یک جامعه ی بی افق و بی امید به دست می دهد. زنان به ویژه زنان کرد، از مردمی که حتا از داشتن شناسنامه و انتخاب نامی برای خود محروم بودند، برده وار، محروم از هرگونه حق و حقوقی و بدون امید و یا ذهنیتی برای برخورداری از کمترین حقوق انسانی در یک خیزش و شرایط تاریخی بخودآمدند و به الگوی جهانی تبدیل شدند. زنان این بخش از سوریه، به سرعت، گویی از هر نظر دوباره زندگی یافتند. شخصیت، پیشتازی، مبارزه، شجاعت و آگاهی و حرمت به خویش و شوق به زندگی در زنان روئیده شد. زمانی که داعش در بخش هایی از عراق حکومت اسلامی خود را اعلام کرد و به سنگال حمله برد و هزاران زن ایزدی را به بردگی برد و به سوریه حمله ور شد، و رقعہ را پایتخت خود اعلام کرد، نخستین قربانیان این هجوم زنان و دخترانی بودند که به دست داعشیان اسیر شدند. برای آزاد سازی شمال سوریه و به ویژه در کوبانی زنان حماسه آفریدند و جان باختند و هزاران هزار به مبارزه و سازندگی پیوستند. در این مقطع تاریخی، هشت مارس به راستی با این چنین مبارزه ای معنا می گیرد. در هجوم داعش و حکومت ترکیه و سوریه و ایران زنان بیش از همه قربانی شدند. هزاران زن به بردگی جنسی یا مانند غنیمت جنگی گرفته شدند. داعشیان و دیگر جماعت اسلامی و اردوغانی، همانند صدر اسلام ناب و شاهان عثمانی، زنان جوان و دختران را در بازار برده فروشی با چند دلار به معامله گذاشتند، زنان را ناچار ساختند که در میان داعشیان دست به دست شوند و گاهی شبانه روز دهها بار به آنها تجاوز شود، زیرا که داعشیان حکم داشتند که

با پیوستن به راهپیمایی کارزار زنان، پژواک صدای ۴۰ سال مبارزات زنان ایران باشیم!

هشت مارس، روز مبارزاتی زنان در سراسر جهان فرامی‌رسد. فعالین «کارزار مبارزه با خشونت دولتی، اجتماعی و خانگی بر زنان در ایران» در تدارک سه روز راهپیمایی به مناسبت چهلمین سالگرد خیزش زنان علیه حجاب اجباری در هامبورگ (آلمان)، دن‌هاگ (هلند) و بروکسل (بلژیک) در روزهای ۶، ۷ و ۸ مارس ۲۰۱۹، هستند.

این راهپیمایی بیان اتحاد همه‌ی کسانی است که می‌خواهند صدای معترض میلیون‌ها زنی باشند که در چهل سال گذشته با مبارزه و مقاومت خود علیه حجاب اجباری و سایر عرصه‌های خشونت بر زن، در برابر یکی از زن‌ستیزترین رژیم‌های جهان ایستادگی کرده‌اند.

این راهپیمایی متعلق به همه‌ی کسانی است که می‌خواهند با بلند کردن پرچم مبارزاتی زنان به نیروهای مترقی و آزادی‌خواه و به مردم جهان این پیام را بدهند که در کنار زنان و مردم ایران برای مبارزه در جهت سرنگونی انقلابی رژیم سرکوبگر و زن‌ستیز جمهوری اسلامی قرار گیرند و این‌گونه با صفی متحد و گسترده به وسعت مرزهای جهان، در برابر هر نوع دخالت و یا جنگ احتمالی از جانب رژیم فاشیستی ترامپ و سایر قدرت‌های بزرگ ایستادگی کنند.

این راهپیمایی جای هر زن و مردی است که اسارت زنان را در حجاب اجباری این مرکز خشونت دولتی علیه زنان، در قوانین ضد زن مبتنی بر شریعت اسلامی و در فرهنگ پدر/مردسالارانه را برنمی‌تابند و معیارشان برای ایجاد آزادی و برابری در جامعه، آزادی و برابری زنان است.

طرح راهپیمایی:
ششم مارس
هامبورگ (آلمان)

هفتم مارس
دن‌هاگ (هلند)

هشتم مارس
بروکسل (بلژیک)



بیانیه شورای بازنشستگان ایران به مناسبت ۸ مارس (روز جهانی زن) را با طرح مطالباتمان گرامی میداریم!

۵ - "کارخانگی" از خردسالی تا کهنسالی بر کرده زنان است. این خشونت متداوم و پایان‌ناپذیر و بهره‌کشی پنهان، از دوش زنان برداشته شود.

۶ - تمامی قوانین تبعیض آمیز علیه زنان در طلاق و حضانت فرزندان و خروج از کشور و "کودک همسری" و.. باید لغو گردد و زنان هم حق ثبت شناسنامه برای کودکانشان را داشته باشند.

۷ - انسانهای متمدن امروزی اعم از زنان و مردان برای دستیابی به خواسته‌های زنان (که خودمعیاری برای سنجش یک جامعه پیشرفته و مدرن است)، و رهایی از این تبعیض ضد انسانی، تلاش و مبارزات مستمری دارند. هرگونه نگاه و برخورد امنیتی و قضائی به این مبارزات حق طلبانه، محکوم است.

۸ - از آنجائیکه برای رسیدن به مطالبات مشترک نیاز به تشکل داریم، حق داشتن تشکلهای مستقل را برای خود حقی طبیعی و پایه‌ای میبینیم.

۹ - در ساختار سرمایه داری فقر بیش از پیش "زنان" شده و موج بیکاری و مهاجرت و جنگ و غارت، انبوهی از زنان سرپرست خانوار به وجود آورده که توان اداره خود و فرزندانشان را ندارند. خطر تن فروشی و عضو فروشی و اعتیاد و کارتن خوابی یک تهدید جدی برای این بخش از زنان است لذا حمایت‌های گسترده به لحاظ تهیه مسکن و شغل مناسب و درمان و آموزش رایگان، ضرورتی عاجل است.

۱۰ - جامعه ایران با بحران سالمندی و مشکلات توأم با آن مواجه است. زنان از یک سو خود مواجه با سالمندی اند و از سوی دیگر نگهداری از سالمندان خانواده به آنان واگذار میشود. ایجاد مراکز مناسب و پر نشاط سالمندان و توجه ویژه به سلامت و درمان زنان سالمند یکی از مطالبات واقعی هر جامعه‌ای است.

۱۱ - هشتم مارس روز جهانی زن است. به رسمیت شناختن این روز در تقویم از خواسته‌های مسلم زنان می باشد. شورای بازنشستگان ایران

۱۷ اسفند ۱۳۹۷

موقعیت فرودست زنان و مصائب ناشی از آن در همه زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و جنسیتی تاریخی هزاران ساله به قدمت همه جوامع طبقاتی دارد.

زنان در زیر لوای ساختارهای تاریخی مردسالار و نیز مناسبات سرمایه داری، علیرغم همه تلاشها و مبارزات پرشکوه و کسب دستاوردهای بی‌بازگشت بشر در زمینه تساوی حقوقشان، اما هنوز نتوانسته اند به برابری واقعی در زندگی اجتماعی دست یابند. برای ایجاد چنین جامعه برابری، مردان بسیاری همراه و دوشادوش زنان در این مبارزات بی‌وقفه، مشارکت و تلاش میکنند.

موانع اقتصادی، سیاسی، قانونی و سنن و آیینهای اجتماعی جان سخت، آشکار و پنهان بر موجودیت زنان چنگ انداخته و موقعیت فرودست نیمی از جامعه را در ساختار طبقاتی مبتنی بر روابط کلاسی و مالکیتی تداوم می بخشند. این وضعیت، زنان را در پیشاپیش صف مبارزات اجتماعی برای تغییر وضعیت موجود قرار داده است.

ما با آگاهی و شناخت کامل از این موانع، "مطالبات حداقلیمان" را به شرح زیر بیان می کنیم:

۱ - زنان مالک تن و بدن خود هستند، حق انتخاب نوع و سبک زندگی، اولین حق طبیعی هر انسانی است. حق ازدواج کردن و یا نکردن، مادر شدن و یا نشدن باید برای زنان به رسمیت شناخته شود.

۲ - کالایی شدن بدن زنان و سوء استفاده از کار ارزان زنان در مناسبات سرمایه داری، فقط در جهت منافع ساختار سودمحور و تحقیر و استعمار زنان است. لذا پرداخت دستمزد برابر و لغو کلیه قوانین تبعیض آمیز جنسیتی در محیط کار از خواسته‌های زنان است.

۳ - تمام موانع قانونی در حق انتخاب رشته و شغل برداشته شود و تمام تبعیضهای جنسیتی در دانشگاه‌ها و مکان عمومی (سالنهای موسیقی و تئاتر و ورزشگاه‌ها و...) حذف گردد.

۴ - لغو حجاب اجباری برای زنان یک خواسته اساسی است.



سروده ای از مرضیه احمدی اسکویی

(۱۳۵۳-۱۳۲۴ خورشیدی)

من یک زنم
من از ویرانه های دور شرقم
زنی که از آغاز با پای برهنه
عطش تند زمین را در پی قطره ای آب درنوردیده
است
زنی که از آغاز، با پای برهنه
همراه با گاو لاغرش در خرمن گاه
از طلوع تا غروب
از شام تا بام، سنگینی رنج را لمس کرده است
من یک زن ام
از ایلات آواره ی دشت ها و کوه ها
زنی که کودک اش را در کوه به دنیا می آورد
و بزاش را در پهنه ی دشت از دست میدهد
و به عزا می نشیند
من مادرم
من خواهرم
من همسری صادقم
من یک زنم
زنی از ده کوره های مرده ی جنوب
زنی که از آغاز با پای برهنه
سراسر این خاک تب کرده را
درنوردیده است

من از روستاهای کوچک شمالم
زنی که از آغاز در شالیزارها و مزارع
تا نهایت توان گام زده است
من یک زنم
کارگری که دست هایش
ماشین عظیم کارخانه را
به حرکت درمی آورد
هر روز توانایی اش را
دندانه های چرخ ریزریز می کند
پیش چشمان اش

زنی
که از عصاره ی جان اش
پرورتر می شود لاشه ی خونخوار
از تباهی خون اش
افزونتر می شود سود سرمایه دار
زنی که مترادف مفهوم اش
در هیچ جای فرهنگ ننگ آلود شما
وجود ندارد

دست هایش سفید
قامت اش ظریف

که پوستش لطیف
و گیسوان اش عطرآگین باشد
من یک زنم
با دست هایی که از تیغ تیز درد و رنج ها
زخم ها دارد
زنی که قامت اش از نهایت بی شرمی شما
در زیر کار توان فرسا
آسان شکسته است
زنی که در سینه اش
دلی آکنده از زخم های چرکین خشم است
زنی که در چشمان اش
انعکاس گل رنگ گلوله های آزادی
موج می زند
من یک زن ام
زنی که مترادف مفهوم اش
در هیچ جای فرهنگ ننگ آلود شما
وجود ندارد
زنی که پوست اش
آینه ی آفتاب کویر است
و گیسوانش بوی دود می دهد
تمام قامت من
نقش رنج و
پیکرم تجسم کینه است
زنی که دستانش را کار
برای سلاح پروده است.
من زنی آزاده ام
زنی که از آغاز
پابه پای رفیق و برادرم
دشت ها را درنوردیده است

زنی که پرورده است
بازوی نیرومند کارگر
دستان نیرومند برزگر
من خود کارگر!
من خود برزگر!



*مرضیه احمدی اسکویی سال ۱۳۲۴ خورشیدی در اسکوه نزدیک تبریز-آذربایجان چشم به جهان گشود. سال ۱۳۵۰ همراه با محفل سیاسی خود، به چریک های فدایی خلق پیوست، و روز ششم اردیبهشت ۱۳۵۳ از راه ضبط امواج فرستنده های ساواک توانست پی ببرد که محل قرار رفیق سازمانی اش، شیرین فضیلت کلام در محاصره است. وی برای نجات رفیق شیرین به محل رفت و در نبردی دلیرانه با مزدوران ساواک جنگید و شجاعانه جان باخت.

چهره های ماندگار:

زرین تاج (طاهره، قره العین)

۱۲۳۲-۱۱۹۶/ (۱۸۵۳-۱۸۱۷)

(بخش نخست)

پیش زمینه های تاریخی و مناسبات اقتصادی

زرین تاج در سال ۱۱۹۶ خورشیدی (۱۸۱۷ میلادی) در قزوین چشم به جهان گشود. پدرش شریعتمدار پرآوازه، حاج ملامحمد صالح برغانی بود. گذشته از پدر، عموهای وی نیز ملا محمدتقی برغانی معروف به "شهید ثالث" و ملا محمدعلی برغانی بسیار واپس گرا، توانمند و خودکامه بودند.

با پیدایش شیخیه، در خانواده زرین تاج، گفتگوی پرتنش بین پدر و عموها بویژه ملامحمدعلی که بینش "اخباری" داشت و دیگر سران مذهبی و ملایانی که به خانه اشان رفت و آمد داشتند، بالا گرفته بود.

زرین تاج، در چنین شرایط و خانواده ای چشم به جهان گشود. پدر و عموهایش دو حوزه دینی را در قزوین در تیول خود داشتند. هر دو حوزه که در کنار خانه اشان قرار گرفته بود، یکی برای طلبه ها و دیگری برای پسران خانواده و وابستگان آن ها برپا شده بود. زرین تاج به گناه دختر بودن هرگز اجازه نداشت بین پسران خانواده حتی در مدرسه خانوادگی حضور یابد. پس، به هرگونه که می شد از پشت دیوار به درس ها گوش فرامی داد و بنا به گفته ی احمد کسروی: "چون مدرسه کوچک خانوادگی به خانه اشان پیوسته و در میانه راهی باز می بوده، به درس ها گوش داده و از همان کودکی در گردهمایی و گفتگوهای شدید و جنجالی عموها و پدر شرکت می جست و با دلبستگی "قال و مقالها" را دنبال می کرد." (احمدکسروی، شیعه گری، شیخی گری، بهایی گری)

در نیمه نخست سده هیجدهم میلادی، که ایران همانند دیگر کشورهای خاور به مناسبات سرمایه داری گره می خورد، جامعه با وزش دگرگونی های اقتصادی و اجتماعی نوین انقلاب های سرمایه داری از اروپا روبرو شد. روبنای جامعه فئودالی، همانند زیربنا نیز دچار تنش گردید و در مذهب شیعه نیز، این کنش ها بصورت پیدایش دو برداشت متفاوت از مذهب، جلوه یافت.

با نگاهی به این گذار در مناسبات تولیدی، با پیدایش عناصر شجاعی همانند زرین تاج و آئینی که به نام بابی گری به آن گروید آشنا می



«هرکه هوای ره ما می کند
گر حذر از موج بلا می کند
پا ننهد بر لب دریای من»
(زرین تاج)

که به خودآگاهی، به خردورزی و به بازگشت به اندیشه و مغز خویش بپردازد، شک را پیشه سازد و ایمان چشم و گوش بسته را مردود شمارد ناشناخته مانده است، اما بی شک، پیوند با پیروان شیخیه و آگاهی و قدرت اندیشه ی وی در این جهت گیری کارساز بوده اند. وی به هر روی، در برابر آنانی که جیره می گرفتند تا توده ها را به چاه نادانی بکشانند، شورید. او که با تمامی وجود، زشتی ها و نابرابری های حاکم را به جان احساس کرده بود، در بینش شیخیه و گفتگوهایی که به ارسطو، افلاتون، و برخی از جهان بینی های آنان، اشاره داشتند، نهال جنبشی را یافت تا علیه ستم، کهنه پرستی، جهل و دون پروری پندارهای مذهبی و نیز در برابر فرمانروایی مطلقه ی دین و حکومت استبدادی ارباب و رعیتی، قد برافرازد. او به این گونه، ستم به زنان را نفی، برابری زن و مرد را شعار خود قرار داده بود و سر به فرمان نهادن بی چون چرا به حکومت مجتهدان و شاهان را پایان یافته شمرد.

زرین تاج ۲۶ ساله در سال ۱۲۲۲ خورشیدی (۱۸۴۳ م) همراه خواهر خویش، مرضیه که برای زیارت راهی کربلا بود، به سودای دیگری از راه بیابان به عراق رفت تا در کربلا به سیدکاظم رشتی، رهبر شیخیه بپیوندد. وی در راه بود که خبرمرگ رهبر شیخیه را شنید، به مدرسه سید کاظم شتافت و در خانه و کنار همسر وی منزل گزید. او برای درس، پرده ای، میان خانه آویخت و مریدان و شاگردان سید کاظم را گرد آورد و پشت پرده و بی آنکه ادعای جانشینی رهبر را داشته باشد، درس ها و آموزش های استاد را به پیروان شیخیه آموزش داد.

شیخی گری

ریشه ی فکری بابی گیری در شیخی گری یا آموزش های شیخ احمد احسائی و جانشین وی سید کاظم رشتی نهفته بود. شیخ احمد احسائی خود از روحانیون عرب بود، در آموزش های وی نوعی فلسفه ارسطویی و عرفانی دیده می شد. شیخیه، امام دوازدهم (امام زمان) شیعیان را با پیکری جسمانی زنده نمی داند. به باور وی، امام ۱۲می تواند درونی شود

شویم. او کوشید تا ایده ها و برداشت های خویش را از سکوی این انشعاب در دین، همانند شکاف بین کاتولیک ها و پروتستان ها که در مسیحیت سده ۱۵ م. به رهبری مارتین لوتر رخ داد، تبلیغ کند. زرین تاج به بینش شیخیه پیوست و سپس به بابی گری و در آخرین سال های زندگی به نوعی برابری خواهی و جامعه ی اشتراکی گروید.

در چنین شرایطی بود که زرین تاج همانند عصری تاریخی، پرورش یافت و از پشت دیوار و پرده، آموزش دید و سپس با دلبستگی و تلاش، ادبیات فارسی و زبان عربی را فراگرفت و از آن گذشته، به فراگیری فقه و مذهب کوشید و در نوجوانی، آن چنان به زبان عربی و قرآن چیره گشت که به بیان و برداشت های تازه ای از آیه ها رسید که شگفتی پدر و سایر رهبران مذهبی را برانگیخت، به گونه ای که پدرش افسوس می خورد که "چه می شد اگر این دختر پسر بود و خاندان مرا روشن می کرد." در این هنگام زرین تاج از راه نامه نگاری، با سید کاظم رشتی که به جانشینی شیخ احمد احسائی، نشست به پیوند داشت. زرین تاج به شیخیه پیوست. او که به دستور پدر، به اجبار به همسری پسرعمویش که آخوندی به شدت مرتجع و از سرسخت ترین دشمنان شیخیه به شمار می آمد در آمده بود، آشکارا به تبلیغ و پشتیبانی از شیخیه پرداخت. زرین تاج برخلاف سنت، اخلاق زمانه و باورهای کهنه ی مذهبی خانواده، از خانه و همسر اجباری دست کشید و سه فرزند خویش را به خانه پدری سپرد و در برابر تمامی احکام رهبران مذهبی تشیع از جمله پدر و عموها به مخالفت برخاست.

وی آن چنان قدرت بیان، نویسندگی و چیرگی در برهان و ابراز دیدگاه خویش، دست یافته بود که رهبر شیخیه در عراق از وی خواست تا رساله ای درباره ی شیخ احمد احسائی به نگارش درآورد. هنگامی که زرین تاج از عهده آن برآمد، رهبر شیخیه آنچنان به شگفتی درآمد که زرین تاج را "قره العین" یا نور دیده و "روح الفؤاد" نامید.

از اینکه زرین تاج جوان در آغاز چگونه شد

و در جسم افراد فرو رود و به یاری این پیکرها به زندگی خود دوام دهد. این فرد حامل، شیعه کامل یا رکن چهارم (رکن اربعه) نامیده می شود که خود سید کاظم خویش را هیچگاه چنین نمی نامید و وعده حضور «رکن چهارم» را اما در همین برهه اعلام کرد. شیخیه، چند همسرگزینی مردان (پلی گامی) را گرچه "حلال" اما، آنرا نکوهش می کند، به برابری حقوق زن و مرد اعتقاد داشته و به همین سبب زرین تاج می تواند به جای پیشوای شیخیه، بنشیند و شاگردان و مریدان مرد وی را نیز آموزش دهد.

بابی گری

با مرگ کاظم رشتی، دانشجویان وی از جمله حاج محمد کریم خان کرمانی، خود را شایسته رهبری می دانست. اما، دیگر شاگردان سید کاظم که اینک خود به رهبران شیخیه مبدل شده بودند، در جستجوی "شیعه کامل" به دوردست های ایران روان شدند و سرانجام ملاحسین بشرویه، سید علی محمد شیرازی را در شیراز می یابد و پس از دیالوگ هایی، سید علی محمد به عنوان "شیعه کامل" شناخته می شود. او که در این هنگام جوانی ۲۴ ساله بود و در شیراز می زیست، باب نامیده شد و پس از چند ماهی، مریدان، از این نیز فراتر رفته، سید علی محمد را "نقطه اولی" نامیدند. هنگامیکه در تبریز تیرباران و سپس به دار آویخته شد، سی سال از زندگانی سید شیرازی می گذشت (۹ ژوئیه ۱۸۵۰).

در این زمان شورش های خرده بورژوازی به ویژه دهقانی سراسر ایران را فراگرفته بود. ایوانف، ایران شناس شوروی، در کتاب بررسی تاریخ ایران، شمار بایبان را در این دوران یکصد هزار نفر (از جامعه کمتر از ۹ میلیون نفری) گزارش می دهد. در اینجا لازم به یادآوری است که بابیه با بهایی گری تفاوت بنیادین بسیاری دارد و امروزه کمتر اثری از بابیه وجود دارد.

پرنس دالگورکی سفیر روسیه تزاری که بعدها به گونه ای فجع کشته می شود، این نوآوران "خطرناک" را از آن روی که قوانین و مقررات طبقه حاکمه را نفی و به تقسیم دارایی بین همه گان عقیده دارند، تهدید آفرین می شمارد.

خیزش زنجان

در زنجان با مرگ محمد شاه پدر ناصرالدین شاه و اعدام باب، توده ها به رهبری محمدعلی زنجان (حجت)، با گردآوری بیش از پانزده هزار نفر، به قیام مسلحانه دست زدند. توده های تهیدست و زحمتکش، پس از دستیابی به زندان شهر و آزادسازی زندانیان، شهر را نیز آزاد ساختند. در میان رهبران قیام زنجان،

زحمتکشانی همانند کاظم آهنگر، عبدالله نانوا و عبدالله خرده فروش دیده می شدند. با گسیل لشگری مجهز به توپ و خمپاره از مرکز، با بیش از سی هزار نفر نظامی، جنبش توده ای زنجان پس از چندین ماه ایستادگی مسلحانه و حماسی، سرکوب شد. خیزش های دیگری از جمله در یزد به رهبری سید یحیی دارابی و نیز در تبریز، خراسان و فارس شعله کشید. خیزش تبریز که پایتخت دوم شاهان قاجار به شمار می آمد، باخشونت تمام، به وسیله سپاهیان شاه و روحانیون، سرکوب شد. در تبریز، بسیاری از آنانی که در برابر حکومت و مذهب حاکم به پاخاسته بودند، از مرد، زن و کودک، در آتش سوزانیده، به شکنجه و یا به بردگی فروخته و یا در زنجیر به شیراز و یا دوردست های دیگر به اسارت فرستاده شدند.

جنگ بابل

فرمانده جنگی دژ طبرسی در بارفروش (بابل امروز) با حسین بشرویه بود که به ویژه در شکست دادن خسرو قادیکلاهی از سوی حتی دشمنانی همانند روحانیون و حکومتیان، "الحق دلیر و شیرگیر" نامیده شده بود. بشرویه همزمان با قیام سالار در خراسان، همراه شده بود، در پی سرکوب این قیام، به دست حمزه میرزا حشمت الدوله، دستگیر و به زندان افکنده شد. او از زندان گریخت و به مازندران آمد و پس از شرکت در همایش دشت بهداشت، به فرماندهی دژ طبرسی پیوست. پیروزی های زحمتکشان در بارفروش و شکست های پی در پی و گپیچ کننده حکومتیان و ملاحها در منطقه، ناصرالدین شاه و همسر خواهرش، امیرکبیر را بر آن داشت تا رژیم قاجار، شاهزاده مهدقلی میرزا را به جنگ علیه آنان گسیل کند.

رهبران جنبش، در نزدیکی گور (شیخ طبرسی) دژ و سنگرهایی ساختند و از آنجا تبلیغاتشان را در میان دهقانان آغاز کردند. به زودی افزون بر دو هزار تن برزگر بی چیز و پیشه ور از مازندران و تهران و آذربایجان و حتی فارس و تهران گرد آمدند. ملا محمد علی بارفروشی و ملاحسین بشرویه و یارانشان در دژ و زرین تاج، در بیرون، کوشش داشتند در اینجا مالکیت خصوصی را ملغی کنند، دارایی همگانی پدید آورند و برابری همه ی مردم را نوید دهند. کلیه اموال موجود، جزو دارایی همگانی اعلام شد. در تهران، میرزا تقی خان امیرنظام (امیرکبیر)، نخست وزیر ناصرالدین شاه به خان های مازندران فرمان داد تا با نیروهای محلی این قیام را سرکوب کنند، اما شورشگران، دسته های مسلح خان ها را در هم شکستند.

بسیاری از خان ها و بزرگ مالکین مازندران و روحانیون فربه را که از پیروزی بابی ها به هراس

افتاده بودند، از شهرها و املاک خود گریختند و به کوه ها پناه بردند. اینان شایعه پراکندند که گویا خیزشگران، اموال مردم را غارت می کنند و زنان اشتراکی دارند...

در اکتبر ۱۸۴۸ ارتش شاه برای سرکوبی شورش، از تهران به مازندران گسیل شد (افزون بر دو هزار نفر)، این نیرو نیز با شکست روبرو گردید.

رهبری زرین تاج

زرین تاج، برداشت دیگری از آئین بابی، ارائه داد و آنرا تا حد تبیین یک جنبش توده ای بیان کرد. این جدا گشتگی و بیان نوین، علیه شاه و شرع، در اواخر دوران حکومت سومین شاه قاجار - محمد شاه - عصبانی سرسخت به شمار می آمد و در جنبش مزدکیان و خرم دینان سرچشمه داشت. با شعار برابری و حقوق مساوی برای مردان و زنان، لغو مالیات ها و همه ی بدهکاری ها به دولت و مالکین، برداشتن هرگونه اجبار و واجبات مذهبی که بطور عمده از سوی زرین تاج پیشنهاد و تبلیغ می شد، مضمون و شکل دیگری یافت. این جنبش در مازندران، آذربایجان و فارس و خراسان گسترش بیشتری یافت و چندین سال در برابر ارتش حکومت مرکزی و فتودال های محلی و رهبران مذهب شیعه، مقاومت ورزید. در سال ۱۸۵۰ آخرین مقاومت زحمتکشان به رهبری محمدعلی زنجان (بابی) در زنجان پس از هجوم ارتش ۳۰ هزار نفره ناصرالدین شاه که با توپخانه پشتیبانی می شد، درهم شکست و میرزا تقی خان امیرکبیر، رهبری سرکوب این جنبش را به عهده داشت. مبارزه و ایستادگی دلیرانه ی برزگران و تهیدستان مازندران، مشهور به جنگ "قلعه ی طبرسی"، از سال ۱۲۲۷ تا ۱۲۲۹ خورشیدی در بیست کیلومتری بابل (بارفروش) با پایداری جانانه و خونبار زحمتکشان برپا بود. روستائیان تهیدست، در برابر توپ و توپخانه و نیروهای حکومت قاجار، زمینداران و روحانیون شیعه، بیش از شانزده ماه جانبازی و ایستادگی کردند. در فارس به ویژه نیریز و سروستان و استهبانات، این جنبش فوران یافت و به خون نشست.

حسین بشرویه که پس از مرگ استاد شیخیه در جستجوی «رکن چهارم»، سرانجام در شیراز، سید علی محمد شیرازی "باب" را یافته بود، نامه ی زرین تاج که وی را "شیعه ی کامل" یا "رکن رابع" نامیده بود به او سپرد و باب زرین تاج را به نام طاهره، نوزدهمین نفر از یاران خویش نامید.

با حضور زرین تاج در عراق زیر اشغال حکومت عثمانی، حضور و فعالیت های ضد دینی وی خشم ملایان را برآشت.

"بهداشت" دستاویز دشمنان بیشتر گردیده تا دستاویز دوستان". (احمدکسروی، شیعه‌گری، شیخی‌گری، بهایی‌گری)

پیام تاریخی زرین تاج، غوغا آفرین و بی همانند بود، و هم از آن روی که این سنت و مذهب شکنی از سوی یک زن به ویژه آنکه در یکی از تاریک‌ترین دوران فتودالیسم و مردسالاری در برابر برگزیدگان و روشنفکران و نیز افرادی که از گوشه و کنار ایران، پنهانی در آن گردهمایی توده‌ای حضور یافته بودند، با استدلال و منطق انجام می‌گرفت، تاریخی و یگانه ارزیابی می‌شود. و بالاتر از همه آنکه، برای نخستین بار در تاریخ ایران بعد از چیرگی اسلام بر جامعه، آنچه را که مذهب به عنوان وظیفه اصلی در تاریخ جوامع طبقاتی به عهده داشت، ملغی اعلام کرده و انقلابی‌تر آنکه مالکیت خصوصی را مردود می‌شمرد و دولت پشتیبان طبقه مسلط را نشانه می‌گیرد و مالکیت اشتراکی را اعلام می‌کند. زرین تاج در چکامه‌ی شورانگیز خویش اعلام کرد که مردم از بند و زنجیر قوانین مذهبی - حکومتی و طبقاتی آزاد می‌باشند. لغو پرداخت هرگونه مالیات به دولت، اربابان و زمین داران بزرگ و اوقاف و اشراف، لغو بهره‌ی مالکانه و تمامی امتیازات طبقاتی، هسته‌ی پیام زرین تاج به زحمتکشان بود. زرین تاج، دلاورانه فراتر از حسن صباح بر تارک مبارزات پیشه‌وران و روستائیان و شهریان تهدست ایستاد.

در همایش دشت بهداشت، محمدعلی بارفروشی (قدوس) که از نزدیک‌ترین هم‌گرایان و یاران زرین تاج بود، با اعلام اینکه مذاهب کهن پایان یافته است، همه‌گان را به سرپیچی از پرداخت مالیات و سیورسات و اجرا نمودن مقررات، فرامین و قواعد دین و دولت، فراخواند. وی نیز به پیروی از زرین تاج، از لغو مالیات و اشتراک اموال و برابری داراییان و ندادن سخن گفت.

پس از پایان همایش تاریخی دشت بهداشت شاهرود، زرین تاج برای شرکت و سازمان دهی مبارزه طبقاتی در دژ طبرسی، راهی ستاد جنگی زحمتکشان، که از دژ طبرسی رهبری می‌شد و در درازای جنگ بر پا گشته بود روانه گردید و در "نور" درنگی کوتاه کرد، اما در راه "کجور"، اسیر و به تهران فرستاده شد تا چهار سال به بند کشانیده شود...

ادامه دارد...

در بخش دوم، به سرانجام و سروده‌هایی از زرین تاج می‌پردازیم



عمومی را بر زمین و دارایی و افراد را پایان یافته اعلام کرد و همگان را روی زمین به اشتراک در زندگی اجتماعی فراخواند: «ای احباب (ای یاران)! این روزگار، از ایام فترت [زمان بین دو دوره] شمرده می‌شود و روز تکالیف شرعی به یکباره ساقط است. از این روی این عادات سابقه از قبیل صوم [روزه] و صلوة [نماز] و دعا را باید کنار گذاشت. آنگاه که حضرت "باب" اقالیم سبعة [هفت قاره] را فراگیرد و این ادیان منسوخ یوسیده را از بین بردارد، به تازه شرعی آورد و تشکیل امتی دهد، آن وقت هر تکلیفی که بی‌آورد بر تمامی خلق روی زمین واجب است. اینک اگر ما و شما در اموال و انفس شریک یکدیگر شویم و در عرض و ناموس سهم یکدیگر، عقاب و نکالی [عذاب] نخواهد بود...»

زرین تاج، در پایان سخنرانی‌های شورانگیز و آتشین خویش، روبنده و چادرسایه بردگی و دینی را برگشود و به دور افکند. او بدین وسیله برای نخستین بار در ایران پس از تاخت و تاز سپاهیان اسلام و گذشت نزدیک به سیزده سده تحمیل کفن سیاه بر زنان، آغاز مبارزه در برابر خوارشماری و اسارت. برای حضور، آزادی و ابراز هویت زن در جامعه را اعلام نمود. این سخنان و این عمل جسورانه و انقلابی زنی که خود سال‌ها در اسارت پندارها و زنجیر خانواده‌ای از سران مذهبی به سر برده بود، برای شرکت کنندگان، آن چنان دور از انتظار و شوک آور که بر برخی از افراد حاضر به ویژه "بابیان" محافظه کار و مذهبی، گران آمد و برخی بر خود خنجر کشیدند. از جمله محمدعلی بارفروشی که از رهبران رادیکال و رده‌ی نخست بابیان بود، زبان به سرزنش وی گشود. اما چیزی نگذشت که همگان در برابر برهان‌های کوبنده‌ی زرین تاج به او پیوستند. گرچه خواهر عبدالبا که نزد بهائیان به گفته‌ی احمد کسروی مانند "فاطمه‌ی زهرا‌ی شیعیان" به شمار می‌آمد، او را سرزنش کرده و در نامه‌ای به تهران چنین نوشته است: «قره‌العین یک دفعه بی حکمتی کرد و هنوز از کله مردم نمی‌توانیم به‌درآوریم!»

نه تنها برخی از سران بابی و سپس بهایی بلکه کسانی چون احمدکسروی که به نقد شیعه‌گری، شیخیه و بابیه می‌تازد، نیز در برابر شجاعت و پیشنازی زرین تاج شگفت زده می‌مانند. کسروی، گرچه زرین تاج را "شیرزن" و "شوریده" و او را یکی از زنان کم مانند جهان می‌شمرد، اما بنا به درک و بینش طبقاتی و نیز افکار سنتی و آلوده به مردسالاری، بر او خرده می‌گیرد که "جستن از خانه شوهر و همراهیش با مردان و آن داستان دشت

ملایان شیعه در کربلا از حکام دست نشانده‌ی عثمانی خواهان اخراج زرین تاج شدند. اوباشان بسیج، به خانه‌ی وی هجوم بردند. زرین تاج، به ناچار به بغداد رفت و دو ماهی در خانه‌ی سید محمود آلوسی، مفتی شهر، ماندگار شد و با وی گفتگوها و دیالوگ‌های بسیاری داشت. سرانجام گزارش‌های بالا گرفتن خیزش‌های توده‌ای علیه حاکمیت قاجار و سرپیچی بسیاری از حکومت و دین را در ایران شنید. به ناچار، از عراق با گروهی از یاران خویش، از راه کرمانشاه و همدان به قزوین رسید. در نزدیکی‌های قزوین، پدر به پیشواز وی شتافت و از همان جا به پند و ارزند او پرداخت که دست از باب و شیخیه بردارد و "به خانه شوهر و به بچه داری‌اش" بازگردد. آخوند ملامحمد صالح برغانی می‌گفت: "ای دختر! من به فضل و دانشات آگاهی دارم، اگر تو خودت ادعای باب بودن می‌کردی، برایم قبول آن مشکل نبود، اما چگونه می‌توانم، بپذیرم که تو با این همه فضیلت تابع کسی شوی که دانش و علم و سواد تو را ندارد!" اما درخواست‌ها و تهدیدات پدر و دیگران اثری نبخشید.

در همین روزها بود که ملامحمدتقی، عموی زرین تاج که پدر شوهر وی نیز به شمار می‌آمد، به دست ملا صالح شیرازی که از همراهان زرین تاج بود به ضرب خنجر از پای درآمد. زرین تاج را فرمانده این ترور نامیدند و بازداشت شد و به فتوای روحانیون شیعه در خانه‌ی حاکم قزوین زندانی گردید. شبانه اما، به یاری زنان خانواده و یاران خویش، رهایی یافت و به تهران شتافت. از تهران همایش تاریخی «بهداشت» را سازماندهی کرد. در گردهمایی عظیم دشت «بهداشت» شرکت می‌کند تا سپس به جنبش دهقانان و پیشه‌وران در «بابل» به دژ جنبش بپیوندد.

این گردهمایی در روستای بهداشت در هفت کیلومتری شاهرود برپا گردید. در این گردهمایی تاریخی که در میانه‌ی سال ۱۲۲۷ خورشیدی انجام گرفت، زرین تاج که اکنون بیش از سی سال نداشت، به مدت ده روز با سخنرانی‌های شورانگیز و بیان دیدگاه‌های نوین که می‌توان گفت در آن روزگاران، آن هم از سوی یک زن جوان، در دنیا کم مانند می‌نمود، و در مشرق زمین و تمامی ممالک مسلمان نشین بی‌مانند، آنچنان شور و شورش آفرید که می‌توان در درازای تاریخ کم نمونه به شمار آورد. سخنرانی‌های پرشکوه و نوین زرین تاج در این ده روز، پایه‌های حکومت قاجار، مذهب تشیع و اساس دین را به لرزه افکند. زرین تاج، همانند مزدک، تمام دین‌ها را پوسیده و احکام دینی را ملغی و مالکیت

عباس منصوران

در دفاع از استراتژی سوسیالیسم انقلابی، علیه ناسیونال - رفرمیسم

انسانی استفاده کرد.

استراتژی کارگران

«...بنابراین، تسخیر قدرت سیاسی، اینک یک وظیفه بزرگ طبقات کارگر شده است. به نظر می‌رسد آنها به این امر مهم پی برده اند، چرا که در انگلستان، آلمان، ایتالیا و فرانسه، شاهد تجدید حیات همزمان مبارزات کارگری بوده‌ایم و هم اینک نیز تلاش‌های همزمان برای سازماندهی سیاسی مجدد حزب کارگران صورت می‌پذیرد.

کارگران یکی از عوامل پیروزی را هم اکنون در اختیار دارند-شمار، ولی شمار فقط در متن توازن قوا نقش ایفا میکند. آن هم در صورتی که کارگران در رهبری آگاهی و اتحادشان در همبستگی مبارزه کنند. تجربه گذشته نشان داده است که سرانجام بی توجهی به پیوند برادرانه‌ای که باید بین کارگران کشورهای مختلف موجود باشد، و آنان را در همه ی مبارزاتشان در راه رهایی با هم متحد و هم پیمان سازد صرفاً آشفتگی و تزلزل تلاشهای بی انسجامشان خواهد بود.» کارل مارکس، پیام آغاز به کار جامعه بین‌المللی کارگران (انترناسیونال اول)

اسناد بین الملل اول به بیان مارکس ۱۸۶۴ با این اعلام آشکار، کارگران جهان را به اتحاد، مبارزه، تسخیر قدرت سیاسی و رهایی می خواند. تاریخ مبارزات طبقاتی از آن هنگام که پرولتاریا به یاری حضور طبقاتی و فلسفه‌ی خویش، در عمل در اروپای سال ۱۸۵۰ پا به عرصه‌ی کارزار طبقاتی نهاد، نمونه‌ها و تجربیات بسیاری را شاهد می‌آورد که چگونه روشنفکران طبقات و لایه‌های غیر پرولتاری آگاهانه و یا ناخودآگاه با پوشش سوسیالیسم و کمونیسم به این جنبش روی آوردند. بسیاری از این پیوسته‌گان در گفتار با مانیفست و منشور و برنامه‌های سیاسی حزبی و سوسیالیستی هم‌نوا شدند. اما در عمل، سیاست‌ها و اهداف طبقاتی خویش را به پیش بردند و کوشیدند در هر بزنگاه و تندپج تاریخی، سوسیالیسم را به رنگ و به سود طبقه و لایه طبقاتی خود در آورند. به بیان مولانا:

هر کسی از ظن خود شد یار من / از درون من
نجست اسرار من / سر من از ناله من دور
نیست / لیک چشم و گوش را آن نور نیست
از همین زمان سوسیالیسم و سوسیالیست‌های
رنگارنگی پدیدار شدند. مارکس و انگلس
با دریافت این واقعیت، مانیفست
انقلابی کارگران را آگاهانه مانیفست

برقراری حکومت کارگری در مقیاس سراسری است. از این لحاظ، خط مشی عمومی و الگوها و موازین فعالیت سراسری حزب در سازماندهی انقلاب کمونیستی و در به میدان کشیدن طبقه کارگر به مثابه نیروی محرکه اصلی و رهبر تحول انقلابی در عرصه‌ی سیاسی بفعالیت تشکلات حزبی ما در کردستان نیز ناظر است...
استراتژی ما در کردستان بر ارکان زیر متکی است:

۱- طبقه کارگر و زحمتکش شهری و روستایی نیروی محرکه اصلی جنبش انقلابی در کردستان تشکیل می‌دهند. پیشروی و پیروزی این جنبش مستقیماً به درجه رشد جنبش سوسیالیستی و مستقل طبقه کارگر، متحد شدن کارگران توسط و از طریق حزب کمونیست خود و اعمال رهبری این طبقه در جنبش اعتراضی و انقلابی بستگی دارد. ...

۲- شرط لازم پیشروی جنبش انقلابی جدایی توده‌های کارگر از افق، آرمان‌ها و سیاست‌های احزاب بورژوازی در کردستان و تقویت کمونیسم در قبال ناسیونالیسم در مقیاس اجتماعی است.

(استراتژی ما در جنبش کردستان- مصوب کنگره ششم- اردیبهشت ۱۳۶۷)

۳- و در کنگره اخیر (۱۷) کومه له در سال ۲۰۱۷ تأکید می‌شود:

۴- کومه له بنا به وظیفه انترناسیونالیستی و طبقاتی، متحدین پایدار خود را در جنبش بخش‌های مختلف کردستان در میان کارگران آگاه و کمونیست‌ها جستجو می‌کند و پیگیرانه از خواست‌ها و مطالبات طبقه کارگر دفاع خواهد کرد... کومه له بر این حقیقت پافشاری خواهد کرد که سوسیالیسم و انقلاب پیگیر سوسیالیستی، تنها تضمین دستیابی به رهایی و آسایش و ارزشهای انسانی است. استراتژی کومه له برای رهایی مردم کردستان از ستم ملی، تحقق چنین هدفی را تسهیل خواهد کرد.»

به اینگونه در برنامه و اعلام، روزنه‌ای برای برداشت‌های سوسیالیست و سوسیالیستی و رفرمیستی نمی‌ماند. اما آنجا که منافع افراد ایجاب می‌کند، قانون جاذبه و اصول هندسه نیز وارونه جلوه داده می‌شوند! برای جلوگیری از اینگونه سوء برداشت‌ها، پیشبرد این استراتژی در عمل ضمانت اجرایی استراتژی است. برای این هدف، تاکتیک‌های درخور این آن را باید به پیش گرفت، زیرا که برای رسیدن به اهداف والای انسانی، باید از ابزار و پرنسیپ‌های

این نوشتار، در کارزار تئوریک، به دفاع از استراتژی سوسیالیستی انقلاب کارگری و در برابر ناسیونال رفرمیسم می‌پردازد. رونمایی ماهیت رفرمیسم و آشتی‌ناپذیری تضاد این ایدئولوژی با فلسفه طبقه کارگر و ضرورت مبارزه تئوریک و ایدئولوژیک در برابر نگرش انحرافی نیز هدف این نوشتار است.

حزب کمونیست ایران و نیز سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له) استراتژی سوسیالیستی انقلاب کارگری در ایران را بارها در برنامه، کنگره‌ها و پلنوم‌های خود اعلام کرده اند:

«... حزب کمونیست ایران، به مثابه حزبی مارکسیستی، برای پایان دادن به حاکمیت سیاسی و اقتصادی طبقه سرمایه دار، برقراری حکومت کارگری و ایجاد جامعه سوسیالیستی مبارزه می‌کند... از نظر ما سوسیالیسم امری مربوط به آینده‌ای نامعلوم و دور دست نیست، بلکه زمینه، توانایی و امکان اجتماعی و اقتصادی آن در بطن نظام سرمایه داری ایران فراهم آمده است و تحقق آن به نیروی آگاهی، تشکل و مبارزه طبقه کارگر ممکن خواهد شد. امکانات مادی و ثروت‌های غنی جامعه ایران و همبستگی بین‌المللی کارگری ضامن دوام و پایداری آن خواهد بود.» (برنامه حکا، اسناد و برنامه‌های مصوب کنگره ۵- تیرماه ۱۳۷۵)

برنامه در ادامه، خودگردانی شورایی را عالی‌ترین روش برای پیشبرد سوسیالیسم می‌شمارد: «... نظام شورایی، کار دخالت مستقیم کارگران و توده‌های مردم را در اداره امور جامعه بیش از پیش تسهیل خواهد کرد. این نظام می‌تواند از برقراری یک سیستم بوروکراتیک که مجدداً بر فراز انقلاب و مردم به پا خاسته قرار گیرد و آنها را تبدیل به تماشاچیان ناتوان صحنه سیاست کند، جلوگیری نماید... شوراهای محلی، شوراهای نمایندگان در همه سطوح و کنگره سراسری نمایندگان شوراهای به عنوان عالی‌ترین ارگان حکومتی کشور، ساختار سیاسی را شکل خواهند داد و فرصت و امکان واقعی برای شرکت کارگران و همه مردم را در اداره امور جامعه و به دست گرفتن سرنوشت سیاسی و اقتصادی خود را فراهم می‌آورند.»

در برنامه سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له) نیز تأکید می‌شود:

۱- فعالیت ما در کردستان جزئی از فعالیت عمومی حزب کمونیست ایران برای سازماندهی و به ثمر رساندن انقلاب کارگری و

→ سوسیالیست نام نهنداند. سال ۱۸۴۸ در نخستین کنگره اتحادیه کمونیست های اروپایی در لندن، نام مانیفست حزب کمونیست برای مانیفست تصویب شد. این یک آگاهی طبقاتی درخشان بود تا کمونیسم کارگران را از سوسیالیسم های رنگارنگ زره بندی شود. از آن زمان تا کنون، گرایش ها و گروه بندی های بیشمار ضد کارگری و ضد سوسیالیستی، در برابر این بیان نامه پدیدار گردیده اند. آنان تلاش می ورزند تا با دستکاری و تخریب از درون، سازمان ها و ارگان های طبقاتی کارگری را به سود دیگر طبقات از ساختار و اصول طبقاتی و کمونیستی به دلخواه استثمارگران درآورند.

کمونیسم اما، بررسی تاریخ واقعی رفرمیست - ناسیونالیست ها و گرایش های لیبرال، پراتیک آنان را ملاک و معیار شناخت خویش می شناسد، نه آنچه که آنها در باره خود می گویند و می نویسند. ادعاها و اصرارهای پر سر و صدا برای لاپوشانی کردارهای پنهان اند. کمونیسم انقلابی کارگری می آموزد که برای پی بردن به ماهیت مبارزه حزبی بجای پرداختن به آنچه افراد و احزاب در باره خود می گویند یا در واگویی های ملال آور برنامه های سیاسی و صوری به زبان می آورند، باید به عملکرد آنان بنگرند. عملکرد این سوسیالیست های در حرف، بدون شک، متضاد و تخریبی است. پرداخت. باید تاریخ واقعی و پراتیک آنان، و موضع گیری آنان، در آن هنگام که منافع طبقاتی گروه بندی های اجتماعی به میان می آیند، به داوری گرفت و به ارزیابی گذاشت و پراتیک را ملاک شناخت وابستگی و ماهیت طبقاتی آنان دانست. باید روابط و دوستان و دیدارهای پیدا و پنهان و نانوخته های غیرکارگری را بینابین خطوط و کدها و کلیدواژه های گفتاری و نوشتاری، ملاک استراتژی اشان دانست. بویژه، آنجا و آن هنگام که تضادهای طبقاتی شدت می گیرند و گرایش ها در برابر هم صف آرایی می کنند، گرایش های سیاسی در برابر هم نمایان می شوند تا از منافع طبقاتی متضاد خود دفاع کنند. نمونه ای انقلاب سیاسی شکست خورده ۱۳۵۷ در ایران که بزرگترین سازمان چپ خاورمیانه «فداییان خلق» و طیف توده ای و دیگر رفرمیست ها را زیر نام سوسیالیسم و چپ و دفاع از میهن و مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم ... را وادار کرد تا زیر نام، پایه های فاشیسم اسلام سیاسی و حاکمیت ۴۰ ساله تا کنونی آن را تثبیت گر شوند. حزب توده حتی سرجلاد خمینی یعنی آیت الله خلخالی را کاندید خود اعلام کرد و بیانیه داد که هر جایی کاندید شود به او رای دهند. پیوستن فداییان

اکثریت به خیل سربازان خمینی و حکومت اسلامی تنها یکی از چنین شواهد بارز تاریخی است. در این رویداد، سوسیالیسم نیز پوششی شد که بخش های گوناگون در آن پناه گیرند. به بیان مارکس:

«به تدریج دیدیم که دهقانان، خرده بورژواها و اقشار متوسط به طور کلی، کنار پرولتاریا قرار گرفتند، علیه جمهوری رسمی به تناقض آشکار کشانده شدند و با آنها به عنوان مخالف جمهوری رفتار شد. طغیان در برابر دیکتاتوری بورژوایی، نیاز به تغییر جامعه، پافشاری روی نهادهای جمهوری دموکراتیک، به مثابه ارگان های حرکت دهنده ای، آن، تجمع نکردن پرولتاریا به مثابه نیروی انقلابی تعیین کننده- اینها هستند خصائص عمومی حزب به اصطلاح سوسیال دموکراسی، حزب جمهوری سرخ.» (مارکس، مبارزه طبقاتی در فرانسه).

همانگونه که مسئولیت رشد و گسترش فاشیسم بر دوش سوسیال دموکراسی است، مسئولیت پایه گیری خمینیسم و حکومت اسلامی در این ۴۰ ساله بر دوش طیف توده ای-فدائیسیم اکثریت و ملی مذهبی هایی است که سوسیال دموکراسی لائیک و غیر لائیک ایرانی را نمایندگی می کرده اند.

باز تولید گرایش های طبقاتی در احزاب

این حزب "سوسیال دموکراسی" مورد نقد مارکس، از ائتلاف منافع مختلفی تشکیل یافته بود، به یک جبهه طبقاتی و مبارزاتی می مانست. قطب ها و خواسته ها، از کوچکترین "اصلاح بی نظمی اجتماعی تا دگرگونی نظام اجتماعی" و "از لیبرالیسم تا تروریسم انقلابی" را در بر می گرفتند، به همین نسبت آنان علیرغم ادعای سرخ بودنشان دارای استراتژی جدا از هم و به همان اندازه نیز در مفهوم و برداشت و انتظار از "سوسیالیسم" گوناگونی می یافت که فاصله طبقاتی بین بورژوازی و پرولتاریا. برخی سازمان های مدعی چپ و کمونیسم و نیز گرایش هایی در جنبش سوسیالیستی. خود ویژگی های چنین سوسیالیسمی در پشت جمله پردازی های آن "سوسیالیست ها"، در مفاهیمی همانند "سوسیالیسم"، "ناسیونالیسم"، "پروسه"، "تکامل تدریجی"، «جنبش های اجتماعی»، «چپ»، «دموکراسی»، «توازن قوا»، «جامعه مدنی»، «عقلانیت» و وو نهفته است. سوسیالیسم آنان سوسیال رفرمیسم است و بس. سوسیالیسم آنان، رهایی اقتصاد و رفع بحران ها را در چارچوب ها و تنگناهای موجود خواستارند. رفرم و امتیاز گیری، هدف نهایی این رفرمیست هاست. بنابراین، سوسیالیسم آن ها "سوسیالیسم

چینی و روسی و در حوزه محلی چاوری و کاستریستی و سرانجام سوسیال دموکراسی است. آنان گشایش اقتصادی را خواهانند و به همین سبب سوسیالیسم آنان نوعی سوسیالیسم بورژوایی ارزیابی می شود. در نیمه نخست سده ۱۸۵۰ سوسیالیسم مورد نقد و افشاگری کمونیست ها در ضمن سوسیالیسم جزمی و اتویایی بود. سه رهبر بزرگ آن سوسیالیسم (ژرژ فوریه، سن سیمن و روبرت اوئن)، کیمیاگرانی بودند که دز نخستین سالهای ۱۸۰۰ در نوزادی طبقه کارگر، در رویای سوسیالیسم بودند. آنان نوعی سوسیالیسم خرده بورژوایی زحمتکشانی را نمایندگی می کردند که پرولتاریا هنوز به لحاظ عینی و ذهنی، در آن زمان "به حرکت ذاتی و مستقل تاریخی خود نرسیده بود". این سوسیالیسم، پس از گذشت ۱۷۰ سال، در آغاز هزاره سوم م. با ستایش از نام آن سه تن، اینک به غایت ارتجاعی است.

این سوسیالیسم، ایده آلیسم و فعالیت های ذهنی شماری محدودنگر را به جای واقعیت می انگارد و بر این تلاش است تا کل جنبش اجتماعی را زیر فرمان و خواست های ناچیز، امتیازهای برهه ای و سود لحظه ای خود درآورد. تفاوت میان سوسیالیسم انقلابی پرولتاریا و سوسیالیسم خرده بورژوایی یا "سوسیالیسم چپی"، به همان اندازه است که تضاد میان مالکیت اشتراکی و مالکیت خصوصی / دولتی. برای برداشتن این تضاد، یکی باید دیگری را برکنار سازد.

سوسیالیسم عدالتخواهانه و اخلاقی بر مفهوم اخلاقی مخالفت با شیوه غیر عادلانه ی شیوه توزیع استوار است. سوسیالیسم انقلابی طبقه کارگر و کمونیست ها، بر مبنای مخالفت با شیوه تولید، و درک تضادهای آشتی ناپذیر طبقاتی استوار است.

اگر بورژوازی و به ویژه لیبرال ها و اصلاح طلبان و جمهوری خواهان پیرامون و در جوار حکومت اسلامی، به جنبش افتاده اند، هراسناکی آنان از جنبش کارگری را بازتاب می دهد و در هراس از بیداری کارگران و گرایش شوراگرایی و سوسیالیسم انقلابی است. بینشی که این بیداری را نمی بیند و طبقه را پیوستار و درکنار بورژوازی (طبقه متوسط) می بیند بینشی انحلال طلبانه است. انحلال طبقه کارگر در دریاچه ارومیه ی لایه های میانی، انحلال سازمان ها و حزب کمونیست و ارگان های کارگری در پوپولیسم و ناسیونالیسم و خیمه زدن کنار لایه های میانی. هراس آنان از سامانمایی شوراهای نمایندگان کارگری و تهی دستان همچون ارگانهای قیام و حاکمیت انقلابی است. برای نگرشی که امید به رای مردم و به آری یا نه دو گزینه لیبرال ←

با تقدیم این شعرو این نقاشی
هشت مارس را تبریک می گویم.

ناهید وفاپی

با تاجی عمامه ای
و عبایی سیاه آمدند
در زیر بغل هایشان کتابی کهنه و
در جیب هایشان
دلارهای تازه ی آمریکایی داشتند!
آنها برای شکار قدم های مان آمدند
پس تو ای زن!
قدم هایت را تندتر کن!
برای خفه کردن صدایمان آمدند
پس تو فریادهایت را رساتر کن!
آنها قوانینی آوردند
برای کر و کور کردن ما
پس تو چشم و گوشت را تیزتر کن!
و پاره کن
تمام صفحاتی را
که جوهر محکومیت تو
به موجودی بی اختیار
روی آنها خشکیده
وقتی که در تمام مسیرهای زندگی ات
قفس های سیاه گذاشته اند
تو ای زن!
تو خود مسیر پروازت
برفراز قفس ها را
میسر کن!

۰۶،۰۳،۱۹



هوراکشان دموکرات های خرده بورژوا،
برای ایجاد سازمان مستقل کارگری
در دو سطح مخفی و علنی به موازات
دموکرات های رسمی، تلاش ورزند.
کارگران می باید هر یک از کمون های
خود را به مرکز و کانونی برای انجمن های
کارگری تبدیل کنند که در آن ها مواضع و
منافع پرولتاریا، مستقل از تأثیرات بورژوازی،
به گفتگو در می آید.» و «... برای آن که
بتوان با این حزب [دمکرات های خرده
بورژوا]، که خیانتش به کارگران از همان
نخستین ساعات پیروزی آغاز می گردد،
به مقابله ی پرتوان و تهدیدآمیز برخاست،
کارگران را باید مسلح و متشکل کرد.
مسلح نمودن کل پرولتاریا به تفنگ، توپ،
فشنگ و مهمات جنگی، باید بی درنگ به
اجرا درآید، و در برابر بازسازی میلشیای
شهری به شکل گذشته، که علیه کارگران
سازمان داده می شود، مقاومت نمود. با این
همه، در جایی که چنین روی کردی ناشدنی
است، کارگران باید سعی کنند تا مستقل،
به عنوان گارد پرولتاری با فرماندهان و
ستاد برگزیده اشان سازمان یابند و خود
را نه زیر قدرت حکومتی، بلکه زیر
فرماندهی شوراهای محلی انقلابی که به
تلاش کارگران به وجود آمده است، قرار
دهند. در هر جایی که کارگران در استخدام
حکومت هستند، باید خود را در گاردهای
ویژه خود با فرماندهان برگزیده، و یا به
سان بخشی از گارد پرولتاری، سازمان داده
و مسلح نمایند. کارگران، زیر هیچ عنوانی
نباید اجازه دهند که سلاح ها و مهمات را
از دست شان خارج کنند. هر تلاشی برای
خلع سلاح کارگران، باید در صورت لزوم
باید با قهر و با اعمال زور ناکام ماند.»
(مارکس، انگلس، خطابی به کمیته مرکزی
اتحاد کمونیستها، سال ۸۵۰، ترجمه از متن
انگلیسی، عباس منصوران آوریل ۲۰۱۲)

ها و طبقه کارگر پس از سرنگونی
همه با همی حکومت مرکزی بسته
اند، از شوراهای و خودگرانی انقلابی واهمه
دارند. آنان انحلال شخصیت مدارانه ی
خویش را در شوراهای می بیند، بنابراین با
شوراهای انقلابی که به شخصیت محوری
پایان می دهد سر ستیز دارند. شوراهایی
که در اعتصاب های توده ای سیاسی و
قیام گسترش و نهادینه می شوند، به سان
ارگانهای انقلابی رویکرد دارند و تضمین
کننده پیروزی و دستاوردهای انقلاب
خواهند بود، البته چنین ساختارهایی برای
رفرمیست های هراسناک اند. سوسیال
ناسیونالیست ها، مشارکت و سهم بری
پس از براندازی را کعبه آمال خود قرار
داده اند و کمونیست ها جامعه مشارکتی
سوسیالیستی و شورایی را. تضادهای
طبقه ای، مبارزه طبقه ای و اتحادها و پیمان
ها، تصادفی و بنا به سوء نیت و یا حسن
نیت افراد نیستند، همانگونه که جهنم و
بهشت ادیان نیز. از این روی، قرارداد و
توافق های و وعده وعیدهای سرخرمن،
تضمین کننده پیشگیری درگیری ها و
خونریزی های بین احزاب و نیروها و
گروه بندی سیاسی و طبقه ای نیستند. تاریخ
بارها این خوش پنداری ها را ثابت کرده
است. شوراهای انقلابی و مسلح و ارتش
مسلح کارگری و توازن قوا تضمین کننده
پیروزی و اقتدار انقلاب و طبقه کارگر
است. حزب کمونیست طبقه کارگر با
اتحاد و مماشات با احزاب و سازمان های
بورژوازی، پیشاپیش تنها خود را در نقش
اسب تروای دشمنان طبقه کارگر و انقلاب
تبدیل می کند.
از تجربه مارکس و انگلس و حزب
کمونیست ۱۸۵۰ آنان آموخته ایم که:
« کارگران و به ویژه اتحاد کمونیست ها،
می باید به جای پایین آوردن خود تا سطح

نمایندگی کومه له در خارج کشور
K.K. P.O.Box 75026
750 26 Uppsala - Sweden
Fax: 004686030981
representation@komalah.org
Tel: 0046 8 6030981

کمیته خارج کشور
0046-707 254 016
kkh@cpiran.org

دبیرخانه حزب کمونیست ایران
C.D.C.R.I . Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN
dabirxane.cpi@gmail.com

آدرس های حزب
کمونیست ایران
و کومه له